

# به پیش!

سیاسی - خبری

جمعه ۱۳ آبان ۱۳۸۴، ۴ نوامبر ۲۰۰۵

هر دو هفته يك بار منتشر میشود

شماره ۸

اتحاد سوسیالیستی کارگری

## گزارش سالانه کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد کارگری در مورد ایران برای سال ۲۰۰۴ میلادی

ایران

جمعیت: ۶۹۸۰۰۰۰۰، پایتخت: تهران

مقاوله‌نامه‌های پایه‌ای سازمان جهانی کار که مورد تایید قرار گرفته: ۲۹ - ۱۰۰ - ۱۰۵ - ۱۱۱ - ۱۸۲

خلاصه:

اگر لایحه‌ی پیرامون کار موقت، که به مجلس داده شده، تصویب شود ۹۰ درصد نیروی کار ایران از هرگونه حمایت قانونی محروم خواهند شد. در طی سال بدفعاات حقوق کارگران نقض شده و آنها مورد تهاجم قرار گرفته‌اند که برجسته‌ترینشان عبارتند از: کشتن ۴ کارگر اعتصابی، دستگیری و محاکمه‌ی غیر علنی ۷ رهبر کارگری مستقل که بطرز مسالمت‌آمیز در صدد برگزاری اول ماه مه بودند، دستگیری و آزار فعالان اتحادیه‌ی به تکرار و در مقیاس زیاد.

حقوق اتحادیه‌ی در قانون

شوراهای اسلامی کار:

در قانون کار ۱۹۹۰ ایران آمده که کارگران هر واحد میتوانند يك شورای اسلامی کار و یا يك انجمن صنفی تشکیل دهند و یا نمایندگان کارگری انتخاب کنند. جایگاه مرکزی در قانون کار به انجمنها و نهادهای اسلامی داده شده است. در متن آن آمده: «کارگران واحدهای تولیدی، صنعتی، کشاورزی، خدمات و کارگاهها» برای تبلیغ و اشاعه‌ی فرهنگ اسلامی و دفاع از دستاوردهای انقلاب اسلامی ... انجمنها و نهادهای اسلامی تشکیل دهند.

ضوابط شوراهای اسلامی کار و ساختار و انتخابات آنها توسط وزیر کشور، کار، اطلاعات و سازمان بیمه‌های اجتماعی تهیه و برای تصویب به شورای وزیران تسلیم میشود. شوراهای اسلامی کار در حال حاضر کارگران را در جلسات سه جانبه نمایندگی میکند.

يك سازمان واحد و مجاز بنام خانه‌ی کارگر بر شوراهای اسلامی کار نظارت دارد.

بقیه در صفحه ۵

## سهم کرد در دموکراسی آمریکا

شروین رها

مقابل بلوك شرق پیشبرنده منافع سرمایه داری غرب بود و برای همین هم کسانی در زمره اسامه بن لادن نیاز آن روزگار بودند، امروز قاعده بازی و بازیگران عوض شده، بلوك شرق دیگر نیست و اینکه اسلام تند رو موی دماغ شده است و مقابله با آن میزان سنجش سرکردگی و به خط کردن سرمایه داری امپریالیستی است. جنگ در افغانستان و عراق و فشار سیاسی در جهت اصلاح حکومتها در ایران و کشورهای عربی در طرح خاورمیانه بزرگ نیاز این پروژه است.

یکی دیگر از مواد قانون اساسی در عراق که ویژه گی محلی دارد، هماهنگی بین اقوام و مذاهب کثیرالعهده در جهت تمرکز بخشیدن به اتخاذ سیاست جدید جهانی است که در آن تنشها و اختلافات احتمالی مابین کردها، سنی‌ها و شیعه‌ها به نفع استراتژی بازار آزاد پوشش داده شود. وجود رقابتها خود توجیهی در حضور دراز مدت نیروی نظامی آمریکا برای ایجاد ثبات لازم از طریق گویا نوعی فدرالیسم

بقیه در صفحه ۴

دو سال و نیم پس از اشغال نظامی عراق توسط آمریکا، بوش و رهبران دول غربی مشعوف از برگزاری رفراندوم قانون اساسی، قانونی که توسط کارگزاران حقوقی-سیاسی آمریکا در انطباق با استراتژی سیاست امپریالیسم آمریکا در نظم جدید جهانی تنظیم شد و قرار است زیر ضرب حد اقل یکصد و پنجاه هزار نفر از نیروهای نظامی‌اش در عراق عملی گردد، از نتایج آن اظهار خرسندی کردند.

آنچه در نگاه اول سیاست حاکم بر این قانون را تشکیل میدهد و منبع اصلی قانون گذاری توصیف شده است تکیه آن بر دین اسلام است و تمامی مواد و بندهای موجود در آن تابعی از این تعریف شده است. این همان تزی است که در دموکراسی حاضر آمریکا و در سیاست مربوط به کشورهای اسلامی تحت عنوان دموکراسی اسلامی جای ویژه ای دارد و در سخنان اخیر بوش در رابطه با رفراندوم پیش نویس قانون اساسی، اسلام میانه رو خوانده میشود. اگر در دوران سابق سیاست اسلام تند رو در

پیش بسوی ایجاد تشکلهای کارگری به نیروی خود کارگران!

## گذاری

و

## گذری

و در تضعیف نفوذ ایران میکوشد این رابطه اکنون تحت فشار آمریکا محدود شده است.»

سناریوی ساختن اسرائیلی دیگر از کردستان و استفاده از آن علیه کشورهای منطقه با مواضع جدید دولت ایران در مورد برنامه های هسته‌نیش دوباره میتواند مطرح شود. در اینصورت اسرائیل نه تنها محدود که حمایت هم خواهد شد. خبری که «المنار» چاپ فلسطین اخیراً پخش و در آن ادعا کرد تا ژوئیه سال آینده کشور کردستان توسط آمریکا، انگلیس و اسرائیل تشکیل میشود میتواند این ظن را تقویت کند.

مردم کردستان از ۱۹۶۱، که جنگ برای تحقق خودمختاری آغاز شد، تا کنون آرامش و آسایش نداشته‌اند، اما همیشه مردم آزاده‌ی منطقه و گاه جهان به آنها همدردی نشان داده‌اند. اگر کردستان اسرائیل دیگری شود، این نبود آرامش و آسایش ادامه خواهد یافت با یک تفاوت خیلی مهم. این بار نفرت مردم آزاده‌ی جهان شامل حال ما خواهد شد.

\*\*\*

۲۸ اکتبر ۲۰۰۵

بهرام شاد  
از سنندج

در حالی که دیروز قربانی مدیر عامل کارخانه نساجی کردستان وارد کارخانه شد تعداد ۲۰ نفری از مسئولین قسمتها و دست اندر کاران کارخانه را با خود برای یک ضیافت افطاری ماه رمضان برد، تا با دادن وعده به آنها بتواند اتحاد و انسجام کارگران را درهم بشکند.

در همین ضیافت رئیس کل بنیاد مستضعفان نیز حضور داشت. بعد از سلام و صلوات قربانی بادی به غیب انداخت و گفت: می دانید که کارگران نمی خواهند کار کنند تنبل هستند. در ادامه گفت: مگر من چندین بار نیامدم داخل سالن و با کارگران صحبت کردم و گفتم شما کارتان را از سر بگیرید ولی کارگران راضی نشدند کار کنند.

آقای رئیس هم گوش می داد. قربانی ادامه داد و متن نامه ای را قرانت کرد در این نامه که تلاش داشت آن را به امضای همان تعداد برساند چنین آمده است: در این کارخانه اغتشاشهایی

گزارشی از اقدامات تفرقه افکنانه  
در "نساجی کردستان"

که صورت می گیرد از جانب تعدادی است که با اخراج کردن آنها می توانیم آرامش را برقرار کنیم و ماشینها را روشن کنیم. این نامه و این طرح آقای مدیرعامل با اعتراض تعدادی از همین افراد مورد اعتماد خودش روبرو شد. این طرح در نطفه شکست خورد، زیرا حتی کسانی که آنجا بودند گفتند این تصمیم همه کارگران است و نه تنها چند نفر که با اخراج آنها بشود ساکتشان کرد.

قربانی این بار بحث را به شکل دیگری مطرح کرد و به این کسانی که آورده بود و تمام امیدش را به آنها بسته بود اعلام کرد که فردا شما ماشینها را روشن کنید و سعی کنید به بقیه هم بگویید بیا بیاید کار را از سر بگیرید.

یکی از آنها اعلام کرد من یکی که اصلاً بلد نیستم ماشین روشن کنم حالا چطور فردا بروم ماشین روشن کنم. در میان همان جماعت یکی دیگر گفت آقای قربانی مگر شما عزم کارگران را ندیده اید، با این کارها آنها به سر کار باز خواهند گشت.

یکی دیگر گفت آقای قربانی شما که روز بعدش می

قربانی که ظاهراً به رئیس کل بنیاد قولهایی داده بود در میان این صحبتها و بحثهای منطقی سرش را پایین انداخت و چیزی نگفت و اعلام کرد که فردا کمیسیون کارگری تصمیم نهایی خود را اعلام خواهد کرد. از شیوه بحث آقای مدیرعامل کارخانه پیدا است که کمیسیون کاملاً در جهت منافع ایشان تصمیم میگیرد.

\*\*\*

به نقل از سایت  
جنبش کارگری

۲۷ مهر ۱۳۸۴

## به پیش!

Postfach 940166  
60459 Frankfurt  
Germany

[bepish@hotmail.fr](mailto:bepish@hotmail.fr)

به پیش! زیر نظر شورای نویسندگان و ویراستاران منتشر میشود. مسئولیت هر مطلب درج شده بر عهده نویسنده آن است. نظرات جمعی شورا در سرمقاله یا مقالاتی با امضای به پیش منعکس میگردد. شورا در رد یا پذیرش و نیز در کوتاه کردن و ویرایش هر نوشته رسیده آزاد است و تصمیمات خود را به اطلاع فرستنده آن میرساند

# گذاری و گذری

## فریدون ناظری

بالاخره صدام حسین بعد از دو سال که از دستگیری گذشت به دادگاه آورده شد تا در مورد کشتار ۵۵۰ نفر در روستای الدجی تفهیم اتهام شود. صرف نظر از اینکه چه کسانی ترتیب دادگاهی کردن این هیولا را داده اند نفس حضور او در جایگاه متهم موجب شادی است. اما در دل همین شادی يك غم بزرگ نهفته میماند و باید بروزش داد. صدام عملاً توسط هیئت حاکمه‌ی آمریکا و مؤتلف نزدیکش انگلیس دادگاهی میشود. اینها خود نماینده‌ی طبقات و ادامه دهنده‌ی راه حکومت‌هایی هستند که تاریخاً بیش از صدام علیه بشریت جنایت کرده‌اند و در زمینه سازی برای ظهور صدام و حتی پرورده کردن و مسلح کردن وی خود نقش مستقیم و غیر مستقیم داشته‌اند. این دولت‌ها در حال حاضر نیز بیش از صدامها برای بشریت مضرند.

در روز ۱۹ اکتبر که صدام به جایگاه متهمین آورده شد بعضی از سایتها عکسی از دونالد رمزفیلد، وزیر دفاع آمریکا، را منتشر کردند که در ۱۹۸۳ بعنوان نماینده ریگان به خدمت صدام رسیده و به او وعده داده بود که غرب اجازه نخواهد داد که عراق از ایران شکست بخورد. پس از آن بود که سیل سلاحها و از جمله گازهای شیمیایی به دولت عراق سرازیر شد تا در کنار سلاحهای شوروی سابق مورد استفاده قرار گیرند.

مهمترین اتهام صدام حسین کشتار بیش از سیصد هزار

کرد بی دفاع در انفالهاست. اولین انفال در اوایل فوریه‌ی ۱۹۸۸ پنج ماه و نیم قبل از پایان جنگ ایران و عراق در ۲۲ ژوئیه شروع شد و هشتمین و آخرین آن تا هفته‌ها پس از پایان جنگ ادامه داشت. از همان ماه مارس ۱۹۸۸ که صدام پسر عمه خود علی حسن المجید، علی شیمیایی، را حاکم مطلق کردستان گردانید و او بمباران شیمیایی مردم را شروع نمود سرویسهای مخفی دولتهای آمریکا، انگلیس، فرانسه، آلمان و ترکیه عملیاتش را زیر نظر داشتند. آنها با سکوت خویش کار برد گازهایی را که دولتهای غربی در اختیار حکومت بغداد گذاشته بودند، تایید کردند. بعداً نیز که مصدومان بمبارانها به ترکیه رسیدند دولت آنکارا آنها را از دسترس خبرنگاران دور نگهداشت و نیز با بازگرداندن اجباری هزاران پناهنده به عراق آنها را بدست نیروهای مسلح تحت فرمان علی شیمیایی سپرد تا بلافاصله نابود شوند. این دولت‌ها در برابر اطلاعیه‌های افشاگرانه نیروهای همچون اتحادیه‌ی میهنی و پارت دموکرات کردستان نیز خود را به کری زدند. مهمتر از این در مورد بمباران شیمیایی حلبچه که در ۱۶ آوریل انجام گرفت و که حدود ۵ هزار کشته داشت، لام تا کام چیزی نگفتند. یکی از دلایل شرکای جرم حکومت بعث این بود که نباید شرکت در بازسازی عراق را «بخاطر يك مشت کرد» به خطر انداخت که حداقل ۵۰ میلیارد دلار هزینه دارد.

بعداً که تسلط بر عراق و ساقط کردن حکومت بعث در دستور همین شریک جرمها قرار گرفت همه‌ی این جنایات

را صرفاً به پای شخص صدام نوشتند و اشک تمساحها بود که برای مردم کردستان ریختند تا پشتیبانی مردمشان را برای تداوم جنایاتشان بدست بیاورند. \*\*\*

روزی که حکومت بعث در کردستان نسل کشی میکرد و مسعود بارزانی و جلال طالبانی فریاد استمداد علیه این کشتار جمعی زن و مرد و پیر و جوان را به سازمان ملل بردند، هیچکدام از دولتهای عضو به آنها گوش ندادند. چندی پیش جلال و امروز مسعود توسط رئیس قدرتمندترین کشور عضو همین سازمان ملل پذیرانی میشود. اولی بعنوان رئیس جمهور عراق با کت و شلوار و کراوات و دومی بعنوان رئیس حکومت منطقه‌ی با لباس کردی به خدمت رسید و این در حالیست که ابراهیم الجعفری، نخست وزیر و صاحب اقتدار اضلی حکومت عراق، رخصت حضور در پارگاه را پیدا نکرده است. در عالم سیاست که جای هر ویرگول را در نوشتار، هر تاکید را در گفتار و هر حرکت را در رفتار پیشاپیش تعیین میکنند اینها نشانه‌ی چیست؟ چطور است که نخست وزیر رماتی، و عمر موسی، رئیس اتحادیه‌ی عرب و سفیر آمریکا و ... بدیدن رئیس منطقه‌ی کردستان میروند و زیر پرچم کردستان با او در مقابل دوربینهای فیلمبرداری ظاهر میشوند؟ چندی پیش کوندولیزا رایس، وزیر امور خارجه‌ی آمریکا در سفری به عراق مستقیماً و پیش از دیدن هر کس دیگر بدیدن مسعود رفت. این چه معنی دارد؟

سیاست رسمی و اعلام شده فعلی اینست که عراق به کرد و شیعه و سنی و باقی اقلیتها

تقسیم شود و در حکومتی فدرالی با همدیگر زندگی کنند. اما از آنجا که آینده‌ی عراق نامعلوم است جای کردستان در خاورمیانه‌ی بزرگ برای هیئت حاکمه‌ی آمریکا هنوز به تمامی روشن نیست. یکی از سناریوها میتواند درست کردن يك اسرائیل دیگر در کردستان باشد. این البته پیچیدگی خود را دارد، ولی دولت اسرائیل و گرایش در میان دولتمردان آمریکا (بویژه در وزارت دفاع) طرفدار این سناریو است و برای آن کار کرده است.

در چهارشنبه ۲۸ سپتامبر ژرژ مالبرونو مقاله‌ی در لوفیگارو نوشت تحت عنوان «موساد در کردستان و اشنگتن را توی هچل انداخته است». بخشهای مورد نظر مقاله، که توسط حسن صابونچی ترجمه شده، در اینجا نقل به معنی میشود:

«نیروهای امنیتی اسرائیل از ۱۹۹۱ در منطقه‌ی خود مختار کردستان فعال شدند و رابطه‌ی دیرینه‌ی را که علیه ناسیونالیسم بغداد داشتند، پس از سقوط صدام در ۲۰۰۳ با مسنولان کرد فشرده کردند. هدف اصلی آنها رخنه در ارتش جدید عراق از طریق کردها بود که هم اکنون توسط يك کرد رهبری میشود. آنها که در لباس مبدل نظیر تاجر و سرمایه‌گذار فعالیت کرده و میکنند آموزش پیشمرگان را بعهده گرفتند. در سال ۲۰۰۴ حدود ۱۲۰۰ عامل نظامی و امنیتی موساد در کردستان فعال بودند. وضع چنان شد که مسعود بارزانی ناچار گردید در ژوئن ۲۰۰۵ به داشتن رابطه با اسرائیل به این اعتراف کند. اسرائیل به این طریق بر فعالیت سوریه و ایران در عراق نظارت میکند

بقیه در صفحه ۲

## سهم کرد در دموکراسی آمریکا

(دو بخش مذهبی شیعه و سنی و یک بخش ملی کرد) است.

1919 بعد از جنگ جهانی اول و سقوط امپراتوری عثمانی، تاریخا رفع مسئله ملی (کردایتی) برای مردم کردستان عراق به مسئله محوری تبدیل شد، اما این محور به مرور زمان با شکل گیری احزاب و سازمانها به اشکال مختلف تعریف شد به عنوان مثال اعلام موجودیت کرد، دولت مستقل کرد، دولت خود مختار و غیره. از آنجا که طبقه کارگر به مثابه یک طبقه اجتماعی شکل نگرفته بود احزاب و سازمانها که علیه حکومت‌های مرکزی مبارزه میکردند با فشار و تکیه بر مبارزه مسلحانه (نیروی پیشمرگ) دنبال موقعیتهایی بودند که در آن بتوانند به اهداف تعیین شده خویش برسند.

تلاش شیخ محمود برزنجی، که از طریق انگلستان به فرمانداری سلیمانیه منصوب شد، با اعلام دولت کرد به جایی نرسید و قیمومیت موصول و حوزه های نفتی کرکوک در سال 1925 در اختیار انگلیس قرار گرفت. تلاشهای بعدی شیخ محمود بعنوان حکمرانی کردستان، نیابتی انگلستان و داشتن نقش ناظر سازمان ملل بی نتیجه ماند و ادامه کار او را قبيله بارزانی به رهبری ملا مصطفی در دست گرفت. وی با تشکیل حزب دموکرات کردستان عراق به سازماندهی نیروی پیشمرگ پرداخت و از اوائل دهه 60 میلادی به فشار

علیه دولت مرکزی در عراق پرداخت. این حزب در دوره ای به وسیله اختلاف دو رژیم ایران و عراق تبدیل شد که با توافق دوباره آنها و هماهنگی آمریکا و سیا در قرارداد 1975 الجزایر، تمام تلاش بارزانی بی نتیجه ماند و خود ملامصطفی پس از ارسال چند نامه به کیسنجر و جیمی کارتر در مصاحبه ای اعلام کرد: " کار من تمام است ". اتحادیه میهنی کردستان عراق در سال 1975 در بیاتیه ای با انتقاد از سیاست رهبری عشایر و تسلیم طلبانه بارزانی ها و توطئه امپریالیستها و دولت آمریکا در راس آنها (آنطور که در بیاتیه آمده است) اعلام موجودیت کرد و سیاست جدیدی از سازماندهی را آغاز کرد. سرکوبی مردم کردستان عراق توسط رژیم صدام حسین از سال 1980 شدت بیشتری گرفت و در سال 1988 جهان شاهد فاجعه بمباران شیمیایی حلبچه بود.

پس از جنگ دوم خلیج در سال 1991 اعلام منطقه ممنوعه پروازی در شمال عراق توسط ناتو و فشار بین المللی بر رژیم صدام حسین، موقعیتی برای کردستان بوجود آمد که در آن دو حزب اصلی کرد به تلاش در اداره امور کردستان بر آمدند. البته برای شکل گیری قدرت بارها تنش و رقابتهای منجر به درگیری مسلحانه بین حزب دموکرات کردستان عراق و اتحادیه میهنی کردستان عراق گردید. از این تاریخ دولت آمریکا با خم شدن روی مسائل کردستان، در چهارچوب سیاست عملی کوتاه مدت و دراز مدت فعال تر شد و بارها نماینده گان احزاب کرد را به ملاقات پذیرفت. در این دیدارها آنچه علی العموم میتوانست منافع کوتاه و دراز مدت سیاست آمریکا را بر آورده کند، در نظرداشتن

مواردی چون استفاده از مخالفت تاریخی مردم کردستان و احزاب کرد با رژیم صدام، استفاده از منطقه آزاد کردستان به مثابه پشت جبهه نیروهای نظامی آمریکا، موقعیت کردستان از لحاظ منابع نفتی در کرکوک و موصول و نیز به مثابه منطقه کم نفوذ جریانهای فعال اسلامی و غیره را میتوان نام برد.

با استقرار نیروهای نظامی آمریکا و بریتانیا در عراق و شکل دادن به موقعیت کوتاه مدت سیستم اداری در آن، با سبک و سنگین کردن در تقسیم پستهای قدرت از لحاظ نفوس و آرا در عراق یعنی کردها و شیعیان، جلال طالبانی به عنوان رئیس جمهور و جعفری به نخست وزیری منصوب شدند. ناگفته نماند که انتصاب طالبانی به عنوان یک کرد، احساسات مردم نه تنها در کردستان عراق، بلکه در مناطق دیگر کرد نشین را بر انگیخت و در این میان سازمانها و احزاب کرد ایران از جمله سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومله) و حزب دموکرات کردستان ایران، تو گویی از منظر نزدیک شدن تحقق آرزوهای دیرینه شان، به این احساسات مردم دمیدند. البته متاسفانه برخی از سازمانها و شخصیت‌های چپ، با وصف اظهارات سیاسی بجا در قبال جنگ، اهداف امپریالیسم در منطقه و کردستان، اما به دلایل گفته و ناگفته عملا در لیست مشتاقان ریاست جمهوری جلال طالبانی قرار گرفتند، که این خود نه تنها از منظر اصولی بلکه از نقطه نظر سیاست استراتژی سوسیالیستی با منافع عمومی جنبش ملی کرد با هر توجیهی، بار کاملاً منفی و جبران ناپذیر دارد.

## به پیش!

اما آنچه در قانون اساسی دستچین شده عراق، منطبق با سیاست استراتژی سرمایه داری بازار آزاد مشهود است، منافع تام و تمامی برای حال و آینده امپریالیسم آمریکا از طریق کنترل مسائل فرهنگی، قومی و مذهبی در آن تضمین شده است و پس. برای احزاب کرد، نگاه به منابع نفتی کرکوک و موصول که سهل است حتی اختیار نیروی مسلح و ارگانهای محلی هم در آن متصور نیست. تازه چندی پیش اعلام شد که قرار است پایگاههای نظامی آمریکا در کردستان هم برقرار شود و نگرانی جلال طالبانی که اعلام کرده بود با عدم نیروی نظامی آمریکا، در مقابل کشورهای همسایه گویا امنیت ندارند هم تامین شود.

مسئله ملی در کردستان قابل حل نیست مگر اینکه کارگران و مردم زحمتکش با تجمع در ارگانهایی توده ای خویش اداره کردستان را با سیاست منافع عمومی جامعه کردستان و به صورت شورایی در دست گیرند. آنچه اکنون و در حال حاضر مناسبترین و کم ضررترین برای مردم زحمتکش کردستان عراق است استقلال کردستان، مقابله با تعیین سیاست رژیمهای ارتجاعی و تحمیلی از بالا و مقابله با سیاستهای جنگی آمریکا در منطقه، مثل اعلام همبستگی باتظاهرات و آکسیونهای اعتراضی ضد جنگی مردم در خود آمریکا که تاکنون هزاران تن از فرزندانشان را در جنگ از دست داده اند، است. اگر مردم زحمتکش کردستان متحدانه زبان بکشایند، در سطح بین المللی مخاطبین زیادی دارند. با این رای، دخالت مردم در سیاست سرنوشت نحوه زندگی شان

## سهم کرد در دموکراسی آمریکا

مانع از ترازوی دست به دست شدن در دست امپریالیست‌ها و بوسیله احزاب قدرت طلب ناسیونالیستی کرد خواهد بود، احزابی که بارها مردم کردستان را به سیاهی لشکر امپریالیست‌ها و مرتجعین در آورده اند، دیروز انگلستان، امروز آمریکا.

اگر چه وضعیت سیاسی و اجتماعی جامعه کردستان در ایران با عراق متفاوت است ولی شرط اصلی منافع اجتماعی همانا وجود تشکلهای کارگران و مردم زحمتکش و دخالت آنها در امور اداری سیاسی جامعه است. افکار و آرا، احزاب و سازمانها در این چهارچوب استراتژی است که اگر بخواهند میتوانند به منافع عمومی جامعه خدمتی کنند. تعیین سیاست بر مبنای استراتژی که از بالای سر جامعه سعی در جمع آوری نیروی فشار به منظور قدرت گیری دارد آن استراتژی شکست خورده ای است که تاریخ هم در کردستان و هم در جاهای دیگر تجاربی را پشت سر دارد.

اوضاع کردستان در شرایط تاریخی امروز از چنان حساسیتی برخوردار است که هر گونه سیاست ناشیانه در قبال مبارزه با استراتژی امپریالیسم، مسئله ملی و منافع کارگران و مردم زحمتکش کرد، عین پیشکش کردن قربانی دردرگاه خدایان نزد فرقه های مذهبی است. گرایش سوسیالیستی کارگری آن گرایشی است که مسئولانه اوضاع سیاسی کردستان را با منافع استراتژی کارگران و مردم زحمتکش در کردستان می‌سنجد و برایش تلاش میکند. این گرایش با هر درجه از متشکل شدن کارگران و دخالت و حضور سیاسی اجتماعی شان در جامعه قدر است به نیازهای آنان پاسخ دهد.\*

## گزارش سالانه کنفدراسیون بین‌المللی

اتحادیه‌ها:

در سال ۲۰۰۳ اصلاحیه‌ی بر قانون کار بعمل آمد که به کارگران اجازه می‌دهد چیزی بنام «اتحادیه» تشکیل داده و به آن ملحق شوند. این به اصطلاح اتحادیه‌ها، مادام که ضوابط ثبت را رعایت کرده باشند، نیاز به اجازه ندارند. وزارت کار، در صورتی که آنها با قوانین اتحادیه (مندرج در اصلاحیه فوق، مترجم) تطابق داشته باشند، باید ظرف سی روز ثبتشان کند. وزارت کار حقوق و مسئولیتهای این اتحادیه‌ها را تعیین میکند.

کنترل حکومتی:

تمام قراردادهای جمعی برای بررسی و تصویب بایستی به وزارت کار تسلیم شوند. دولت مدعی است که اینکار لازم است انجام گیرد تا حداقل حقوق مصرح در قانون در آنها منظور شده باشد. حکومت، که خود با در اختیار داشتن ۴۰ درصد نیروی کار بزرگترین کارفرما به حساب می‌آید، برای اکثر مشاغل حداقل دستمزد را تعیین میکند.

اعتصاب ممنوع:

کارگران، طبق قانون، حق اعتصاب ندارند، اما آنها میتوانند به شرط ماندن در محل کار ابزار را رها کنند و یا کم‌کاری نمایند. یک مصوبه قانونی سال ۱۹۹۳ اعتصاب در بخش عمومی را ممنوع کرد.

مناطق آزاد تجارتي:

قوانین مربوط به کار در مناطق آزاد تجارتي کاربرد ندارند.

محرومیت اکثر کارگران از قانون کار

یک مصوبه‌ی قانونی در فوریه سال ۲۰۰۰ کارگاههای دارای ۵ کارگر و کمتر را به مدت ۶ سال از شمول قانون کار خارج کرد. این قانون شامل حال ۳ میلیون کارگر شد و استخدام و اخراج را آسان کرد. در ژانویه‌ی ۲۰۰۳ شورای عالی کار ایران، مشتمل بر نمایندگان شورای اسلامی

کار، کارفرماها و دولت، مصوبه‌ی به تصویب رساند که بر اساس آن کارگاههای دارای ۱۰ کارگر و کمتر از شمول قانون کار محروم شدند. اینگونه کارگاهها ۵۰ هزار کارگر دارند و مصوبه‌ی فوق شامل ۴۰۲۰۰۰ نفر از آنها شد. بر این اساس و برای مثال قالیبافان از تمام حقوق قانونی مربوط به کار و از جمله حق تشکل محروم گردیدند.

در نوامبر ۲۰۰۴ لایحه‌ی با هدف محروم کردن کارگران موقت از شمول قانون کار تسلیم پارلمان گردید. اگر این لایحه تصویب شود ۹۰ درصد نیروی کار ایران از حقوق قانونی مربوط به کار و از آنجمله حق تشکل، مرخصی سالانه، افزایش دستمزد، بهره برداری از تعطیلات عمومی، بیمه‌های درمانی و بیمه‌های اجتماعی محروم خواهند شد. بر اساس یک مصوبه قانونی که پیش از تاریخ فوق تصویب شد کارگران موقت از گرفتن بیمه‌ی بیکاری محرومند.

حقوق اتحادیه‌ی در عمل

فعالتهای اعتراضی:

به رغم ممنوعیت اعتصاب تعداد بسیار زیادی اعتراض و توقف کار در سالهای اخیر روی داده است که معمولاً با سرکوب شدید روبرو بوده‌اند.

موانع سازماندهی:

حضور نیروهای اطلاعاتی و امنیتی در محل کار و تمایل رو به تزاید به استخدام با قرارداد موقت از جمله موانع سازماندهی هستند. در ایران معمولاً کارگر را برای سه ماه بطور آزمایشی استخدام میکنند و یک روز پیش از انقضای این مدت او را اخراج و بر اساس یک قرارداد جدید و برای مدت سه ماه آزمایشی دیگر دوباره استخدامش میکنند. این عمل میتواند برای همیشه ادامه یابد. چنین کارگری از انواع بیمه و حق سختی کار بی نصیب است. بر اساس یک سرشماری خود حکومت، یک و نیم میلیون نفر تحت چنان شرایطی کار میکنند.

کارفرماهای ضد اتحادیه:

در شرکتهایی نظیر کمپانی اتومبیل سازی ایران خودرو (که در نوع خود در خاورمیانه بزرگترین است و ۳۴ هزار کارگر دارد) کارگران از داشتن حق تشکل محرومند.

## اعتراض دوباره در کردستان!

در روزهای گذشته باز هم صدای اعتراض مردم ابتدا در مهاباد و سپس در سنندج به گوش رسید. تجمع اعتراضی مردم مهاباد در میدان استقلال (شورش) انعکاس بجایی بود در رابطه با صدور حکم اعدام مصطفی رسول نیا، یکی از دستگیر شده گان رویدادهای تابستان امسال که در زندان رژیم جمهوری اسلامی است.

اعتراضات مردم شهرهای کردستان در تیر و مرداد که به حرکت قدرتمند اعتصاب عمومی ۱۶ مرداد تبدیل شد، نمایشی از اتحاد و همبستگی مردم بر علیه رژیم اسلامی بود، اگر چه رژیم با یورش نظامی مثل همیشه عده ای از مردم زحمتکش کردستان را به خاک و خون کشاند، اگر چه عده زیادی دستگیر، زندانی و شکنجه شدند ولی هم مردم تجارب با ارزشی کسب کردند و هم اشکال دیگری از مبارزه را بکار بردند و هم مهمتر اینکه رژیم را به عقب راندند.

به تلافی شکست سیاسی در کردستان، رژیم اسلامی ضمن شکنجه و آزار زندانیان دستگیر شده، آنها را به مرور و با گرفتن تعهد، امضا و وثیقه آزاد کرد ولی نه همه آنها را و خطر آن می رود که کسانی همچون مصطفی رسول نیا قربانی توطئه رژیم و دولت نظامی احمدی نژاد گردد. همین چند هفته قبل بود که جهت ایجاد رعب و ترس ۲ نفر از زندانیان سیاسی در کردستان اعدام شدند. اما نسلی که بزرگ شدنش با جنایات بیشمار این رژیم توأم بوده است دلیلی برای ترسیدن نمیشناسد. این نسل جوان است، تجربه میکند، خود را سازمان میدهد تا بتواند به شرایطی دست یابد که در آن حقوق انسانی اش پذیرفته شود.

تشکل و اتحاد حول خواست معین مثل آزادی بی قید و شرط دستگیر شده گان رویدادهای جاری در کردستان و اتخاذ تاکتیک به موقع، شناختن اشکال و اهداف آن، دوستان و دشمنان، اینها آن مواردی است که در هر حرکت آتی میتواند آمادگی مردم معترض را تقویت بخشد؛ مسلماً این آمادگی با هوشیاری سیاسی توأم است و این را مردم کردستان در تظاهرات اخیر مهاباد و سنندج منعکس کردند!

\*\*\*

به پیش!

بقیه از صفحه ۵

## گزارش سالانه

### کنفدراسیون بین المللی

کارگران از ژوئیه ی ۲۰۰۱ بدون کسب هیچ موفقیتی برای تحقق حق تشکیل اتحادیه تلاش کرده اند، اما مدیریت و مقامات وزارت کار حتی به آنها اجازه نداده اند شورای اسلامی کار تشکیل دهند. نیروی کار ایران خودرو و نیز کارگران پیمانکاران آن (نظیر احیا گستر سبز) منظمأ بخاطر اعتراضاتشان، همچون اعتراض به عدم پرداخت دستمزد، اخراج شده اند. یکی دیگر از موارد خوب شناخته شده کارگران نفت هستند که از حق تشکل محروم شده اند.

فشارها و نقض حقوق در سال ۲۰۰۴

زمینه:

تشدید فشار بر ایران بخاطر برنامه ی هسته نیش سبب شد تا حکومت در نوامبر با کشورهای اروپایی در مورد توقف غنی سازی اورانیوم به توافق برسد. در مقابل اتحادیه ی اروپا مذاکرات تجاری با ایران را از سر گرفت. اتحادیه ی اروپا خاطر نشان کرده بود که گفتگوها مسایل سیاسی را نیز در بر میگیرد. جنبش اتحادیه نی این کشورها را ترغیب کرد تا مسایل حقوق بشر و حقوق اتحادیه نی نیز در گفتگوها با ایران گنجانده شود.

نیروهای پلیس ۴ اعتصاب کننده را با تیر کشتند:

پلیس ضد شورش روز ۲۴ ژانویه در روستای خاتون آباد و شهر بابک (استان کرمان)، واقع در جنوب شرقی ایران، جمعیتی اعتصاب کننده را به گلوله بست. در نتیجه ۴ کارگر جانباخته و بیش از ۴۰ نفر زخمی شدند. گزارشهای غیر رسمی کشته ها را بین ۷ تا ۱۵ و مجروحین را بیش از ۳۰۰ نفر اعلام کردند.

شرکت ملی مس ایران، در همکاری با کمپانی ملی چینی فلزات غیر آهنی، ساختمان کارخانه ی ذوب مس نازخاتون را به یک پیمانکار سپرد.

طبق گزارشها پیمانکار برای بنای این کارخانه، واقع در روستای خاتون آباد، ۱۵۰۰ کارگر را با این قول استخدام کرد که آنها دائمی هستند، ولی کار ساختمان که به پایان رسید فقط ۲۵۰ کارگر را نگه داشت.

کارگران و خانواده هایشان در اعتراض به بیکار سازی و تعویق پرداخت دستمزد و مزایایشان کار را خواباندند و در داخل کارخانه تحصن کردند. آنها در روزهای منتهی به ۲۴ ژانویه اجازه ندادند چیزی به کارخانه داخل و یا از آن خارج شود. تحصن ۸ روز به طول انجامید. شورای امنیت استان نیروهای انتظامی منطقه را با آوردن پلیس ویژه با هلیکوپتر از کرمان تقویت کرد تا اعتصاب و تحصن را درهم شکنند. این نیروها به اعتراض کنندگان یورش برده و دم کارخانه حداقل ۴ نفر را کشتند.

رویارویی به شهر بابک کشید. معترضین در آنجا نیز با نیروهای تقویت شده ی پلیس ویژه روبرو شدند. در برخوردها، پلیس ضد شورش با باتون عده ی زیادی را زخمی کرد. به همین جهت شماری به بیمارستان اعزام شدند که حال بعضی ها وخیم بود. مقامات داستانهای گوناگونی بهم بافتند تا استفاده از نیروهای مسلح را توجیه کنند. آنان از جمله ادعا کردند که موتور سواران با حمله به بناهای دولتی، بانکها و سایر ساختمانها رویارویی را شروع کردند.

بر طبق گزارشها اعتراض و رویارویی تا چند روز بعد ادامه یافت و به دستگیری کارگران و خانواده هایشان منجر گردید. نیروهای امنیتی خانه به خانه دست به تفتیش زدند. بعضی منابع میگویند که تعدادی از دستگیر شدگان شکنجه شدند. منابع رسمی میگویند از ۸۰ نفر دستگیر شده فقط ۱۵ نفر را برای بازجویی نگه داشتند.

گزارش شد که چند مقام و از جمله رئیس جمهور دستور تحقیق در مورد حادثه را صادر کرده اند، اما تا آخر سال نه نتیجه ی تحقیقات منتشر شد و نه کسی بخاطر کشتار چهار کارگر متهم گردید.\*

ادامه دارد

ترجمه: فریدون ناظری برای سایت کارگر امروز

## اعتراض کارگران ایران خودرو به قطع اضافه کاری

### خلاصه گزارشی بر گرفته شده از سایت خانه کارگر آزاد

ما کارگران از اضافه کاری اصلا خوشمان نمی آید ولی در این شرایط بدون اضافه کاری نمیتوانیم از پس مخارج زندگی بربیاییم.

شرکت ایران خودرو به علت فراسیدن ماه رمضان اضافه کاری کارگران خود رابه بهانه کاهش هزینه ها قطع کرده است که این مسئله با اعتراض کارگران این شرکت روبرو شد. آنها معتقد هستند در شرایط کنونی به علت تورم و کمی حقوقها با وجود پرداخت اقساط زیاد امکان ادامه زندگی برای اکثریت کارگران این شرکت غیر ممکن است و این کار زندگی آنها را به مخاطره انداخته است، برای همین به قطع شدن اضافه کاری در ماه رمضان معترض هستند.

تنها قانونی مقدس است که حافظ منافع ما کارگران باشد. قانونی که در جهت منافع زراندوزان باشد از نظر ما مقدس نیست. ما می گوئیم اگر اضافه کاری هست برای همه باید باشد هر کسی که نیاز دارد باید اضافه کار بماند اگر اضافه کاری نیست برای هیچ کس نباید شد حتی برای آقای منطقی.

همکاران گرامی و دوستان کارگر یکبار دیگر چوب کاهش هزینه ها بر سر ما کارگران

فرود آمد یکبار دیگر بخشنامه کاهش هزینه ها برای ما کارگران ابلاغ شد. طبق اطلاعیه معاونت منابع انسانی در ماه مبارک رمضان اضافه کاری تمام قسمتها قطع می شود و هیچ واحد تولیدی در این ماه اضافه کاری نخواهد داشت مگر برای روسا و برای بعضی از قسمتها که کار آنها تعمیرات و غیره می باشد. در ادامه برای رفاه حال ما کارگران تصمیم گرفته شده که اقساط، فقط اقساط ایران خودرو ( یعنی اقساط بانک ها و تعاونیها و قرض الحسنه شامل آن نخواهد شد) در این ماه کسر نخواهد شد (ولی ببخشید بلافاصله چند ساعت دیگر زیر همین بخشنامه زده و اعلام می شود که چون نصف ماه را کار کرده اید از نصف ماه اقساط کسر خواهد شد و نصف آن نیز در ماه بعد کم خواهد شد.)

دوستان و همکاران گرامی ما کارگران از اضافه کاری اصلا خوشمان نمی آید ما دوست داریم مثل اکثر کشورهای پیشرفته هفته ای کمتر از ۴۰ ساعت کار کنیم. ما نیز دوست داریم ساعت کاری مان طوری باشد که ساعت ۲ بعد از ظهر در خانه باشیم هیچ کدام از ما کارگران موافق این ساعت کاری از ساعت ۶ و ۳۰ تا ساعت ۴ بعد از ظهر نیستیم. هیچکدام از ما کارگران کار در شبکاری را دوست نداریم ما نیز دوست داریم که بعد از ۸ ساعت کار پیش خانواده خود باشیم و بتوانیم مثل هزاران انسان دیگر از زندگی لذت

ببریم ما هم دوست داریم که امنیت شغلی داشته باشیم ما دوست داریم که همه چیز ارزان باشد قیمتها ثابت بماند ما هم دوست داریم دولت خانه ارزان قیمت در اختیار ما کارگران بگذارد که نصف حقوق خودمان را برای تهیه مسکن خرج نکنیم. ما هم دوست داریم همیشه یک شیفت کار کنیم. ولی چرا حاضریم تن به هر ساعت کاری بدهیم چرا حاضر می شویم اضافه کار بمانیم چرا در سه شیفت گردش می کنیم که زندگی ما را فلج کرده کار کنیم. چون از پس مخارج زندگی بر نمی آیم چون هر چه کار می کنیم آخر ماه تحویل بانک و تعاونی برای اقساط خانه و غیره می دهیم چون حقوق ما ثابت است ولی قیمتها ساعت به ساعت افزایش می یابد و ما هر چه کار می کنیم هر چه اضافه کار می مانیم باز هم به گرد آن نمی رسیم همین ماه مبارک رمضان قیمتها چند برابر افزایش پیدا کرد دانشگاه آزاد شهریه خود را طبق آمار رسمی ۲۵٪ افزایش داد ولی آیا چقدر غازی به حقوق ما اضافه شد؟ و قتی که هم حرف می زنیم آقای غضنفری رئیس روابط عمومی شرکت قدرت بردارن حراست را را به رخ ما می کشد تهدید به اخراجمان می کند تهمت های دیگر به فعالین کارگری می زند از ایجاد هر گونه تشکل که مال ما باشد جلوگیری می کنند. آقای غضنفری حرف زدن از تریبون شرکت و با پول ما کارگران بدون فشار حراست آسانتر است لطفا جواب بدهید.

امروز اکثر ما بدهکار بانکها و تعاونی خاص هستیم که بیش از ۸۰٪ از دستمزد دریافتی ما با اضافه کاری را می بلعد اگر امروز در شرکت کسی کمتر از ۵۰ ساعت اضافه کار نباشد امکان ندارد بتواند اقساط خود را بپردازد این امر را امور مالی بهتر از همه ما می داند اگر ما اضافه کار نمائیم هیچ بر گشتی نداریم که امور مالی بتواند از آن اقساط کم کند. ما اضافه کار می مانیم تا مبلغ آن را دو دستی تقدیم امور مالی بکنیم. وجود جامعه سرمایه داری که دسترنج ما کارگران به یغما می برد و گرانی و تورم را نصیب ما کارگران می کند و ما را وادار می کند که حاضر شویم تحت هر شرایطی کار کنیم نبود امنیت شغلی نداشتن ارگانی حامی ما کارگران ترس از اخراج و ترس از بیکاری از دیگر عوامل این مشکلات است.

حال ما می پرسیم آقای غضنفری که دل او برای بزرگی شرکت می طپد چرا اضافه کاری کارگرانی را قطع می شود که به آن نیاز دارند همه ما کارگران می دانیم که خرج خانواده کارگران در ماه رمضان حداقل دو برابر زمان عادی می باشد و از طرفی به علت افزایش سر سام آور قیمت اکثر کالاها در این ماه که هیچ نظارتی روی آن نیست فشار مضاعفی را به خانوادهای مزد بگیر تحمیل می کند.

حال آقای غضنفری به جای بر داشتن قدمی در جهت رفاه ما کارگران قدرت بردارن

بقیه در صفحه ۸

**“خانه کارگر” و “شوراهای اسلامی” منحل باید گردند!**



## اعتراض کارگران ایران خودرو به قطع اضافه کاری

حراست را برخ ما می کشد چرا برای رفاه حال ما کارگران امکاناتی از قبیل گوشت و مرغ و برنج و غیره در اختیار ما نمی گذارد.

از طرفی اضافه کاری برای تمام روسا آزاد است آنها می توانند آزادانه اضافه کار بمانند و بعد از افطار از حساب کاهش هزینه ما کارگران به پیش خانواده هایشان بروند.

حال ما می پرسیم که آقای غضنفری شما جواب بدهید اگر اضافه کاری نیست پس چرا همه سرویسهای ساعت ۶:۳۰ دقیقه طبق روال عادی در شرکت حاضر می شوند.

اگر اضافه کاری نیست هیچکس نباید اضافه کار بماند و ما انتظار داریم که جنابعالی و آقای منطقی با ما محل کار را به خانه ترک کنند تا ثابت کنند که سربلندی شرکت برای ایشان و شما مهم است.

\*\*\*

## جمعی از کارگران ایران خودرو

۸۴ / ۷ / ۱۸

## دیداری از مناطق آزاد اقتصادی در آسیا

که خورشید غروب می کند، لوکال اتحادیه از اعضای آن پر می

شود. در میان آنها اولین کسانی که می آیند، سیولیس دبیسکاتایاکا و آوی آکون پودی هستند، این دو نفر از رهبران اتحادیه ای کلوپ کارخانه بافندگی براتیکس می باشند. مانند تقریباً همه کارگران منطقه آزاد، آنها نیز در دهاتی بزرگ شده اند که با کلمبوس و کاتاویاتاکا فاصله زیادی دارند.

آنها کار روزانه شان را تعریف میکنند. در رعایت زمان کار باید خیلی دقیق بود. آن کارگری که لحظاتی دیر به سرکار برسد مجبور است که یک روز را بدون حقوق کار کند. کارفرما، اغلب اوقات آنها را مجبور می کند که اضافه کاری نمایند. این اضافه کاری، نه گاه گاهی بلکه غالباً، بعد از ساعت ۸ شب است که به حساب می آید. دستمزد ماهانه کارگران ۵۰۰۰ روپیة یعنی ۵۰۰ کرون سوئدی، با احتساب اضافه کاری است. کارگرانی که ۱۰ سال سابقه کار داشته باشند یک بن کارگری به ارزش ۵۰۰۰ روپیة دریافت می کنند.

سیولیس یکی از رهبران اتحادیه ای کارگری می گوید: ما تا کنون از طرح خواستهای مربوط به شرایط حقوقی خودداری کرده ایم. باید اول اتحادیه ما تحکیم شود. ما در هر صورت قادر شده ایم که امتیازاتی را همچون یک لیوان شیر مجانی برای کارگرانی که بیشتر از ۳ ساعت اضافه کاری می کنند، بگیریم. در این جا، این چیزها مهمترین مشکلات هستند.

چون قارچ از زمین میرویند

از سریلانکا به جنوب هند با هواپیما فقط یک ساعت فاصله است. هند از کشورهایی است که در آن جا مناطق آزاد اقتصادی چون قارچ از زمین

بقیه در صفحه ۹

را به شرکت های بزرگ و در حله اول اروپا می فروشیم. اولین و بزرگترین خریداران ما سوئی و اریکسون هستند."

همه زنان جوان هستند

او با دو دستش در سنگین آهنی را فشار می دهد. روبروی ما یک راهرو شیشه ای قرار دارد. از ورای شیشه ما تماشاگر یک ناحیه عظیم صنعتی می شویم. در این لانه بزرگ شیشه ای، ۲۰۰۰ کارگر همه با سری خمکرده روی میکروسکوپ با شتاب مشغول رویهم سوار کردن دستگاهها هستند. پوشاک آنها در حین کار لباس یک تکه ای است که تمام بدنشان را در برگرفته است.

همه کارگران زن بوده و اکثرشان جوان هستند. آنها وظایف شایسته ای انجام می دهند "آی جایا وییرا این را می گوید.

من می پرسم:

چه آموزشی را این کارگران باید برای انجام این وظایف به بینند؟

ما در مرحله اول کوشش می کنیم، زنان مناسب این کار را پیدا نمائیم. بعداً خودمان آنها را یک ماه آموزش می دهیم. خیلی چیزها را آنها باید در این یک ماهه فراگیرند. اما بیشترشان قادر می شوند که همه این چیزها را بیامورند.

حقوق آنها چقدر بالاتر از حقوق معمولی است؟

-این یک مسئله مخفی برای شرکت است.

-آیا آنها عضو اتحادیه هستند؟ -در این جا به اتحادیه احتیاجی نیست.

بعد از این دیدار، من به اداره اتحادیه بر می گردم. هنگامی

ماتس ونربرگ

در بالای سقفی این شعار خود نمایی می کند: "تولید رفاه می آورد". در میان سیلی از کارگران خود را به درب ورودی منطقه آزاد اقتصادی ناتونایاکا می رسانم. این منطقه، بزرگترین منطقه آزاد اقتصادی در سری لانکا است. دورادور منطقه را سیم خاردار دوجداره و دیوار بلندی کشیده اند. این وضعیت بیشتر از این که انسان را به یاد یک منطقه صنعتی ویا کارخانه تولیدی بیاندازد، زندانی را در خاطر مجسم می کند.

در مقابل درب ورودی چند نفر نگهبان ایستاده اند. بر طبق نوشته ای بر تابلونی که در بیرون از منطقه آزاد نصب شده، کسی می تواند داخل منطقه شود که یا پاسپورت ورودی داشته باشد و یا اینکه کارخانه داری باشد که در نظر دارد یک کارخانه جدید در منطقه بسازد. اما من اجازه ورود ویژه ای تهیه کرده ام. سه تا از نگهبانان مسلح مرا سوار یک جیب ارتشی نموده و بداخل منطقه آزاد صنعتی می برند. بیرون شرکت کامپیوترسازی ژاپنی به نام اف دی کو (FDK) جیب یک دور زده و متوقف می شود. در مقابل در ورودی خود کارخانه باز مرا کاملاً کنترل کرده و کارت عبورم را نگاه می کنند. من به همراه رئیس پرسنلی شرکت به نام آقای آئی جایا وییرا دوری زده و وارد یک کرایدور می شویم.

"ما در جهان رهبر تولید تکنیک ارتباطی ویژه ای هستیم، تکنیکی که می توان گفت دارد جانشین سیم های مسی می شود. ما تولیدات مان



نمود!

## دیداری از مناطق آزاد اقتصادی در آسیا

می رویند. در استان کرالا در جنوب غربی هند ۲ منطقه آزاد اقتصادی به وجود آمده اند. من از منطقه ای به نام CEPZ دیدار می کنم که مستعار عبارت منطقه مورد حمایت صادراتی *Cochin Export Processing Zone* است. در اطراف این منطقه آزاد که مساحت آن ۲۵۰ کیلو مترمربع می باشد، دیواری به بلندی ۵ متر کشیده شده است و بر بالای دیوار سیم خاردار به بلندی ۲ متر وجود دارد.

سوما سوندران مردی آرام با سیبیل های بلند مدیر منطقه تیبیز می باشد. ما همدیگر را در اتاق پذیرائی که با مبلی های با روکش پارچه ای تیره پر شده است ملاقات می کنیم. بر روی مبلی تابلویی خود نمایی می کند که با علامت تیبیز مزین شده. در کف اتاق یک باد بزن به رنگ گل رز و بی حرکت به چشم می خورد و بر سقفش یک چراغ برق چرخان در حال چرخیدن است.

در شرکت ترند- سترکه در وسط منطقه آزاد قرار دارد، لباس برای صدور به آمریکای شمالی و اروپا تولید می گردد. در ۵ آشپزخانه بزرگ زنان جوان با شتاب فزاینده ای در حال دوختن با چرخ های خیاطی سوپر مدرن ژاپنی هستند و در انتهای هر کدام از آشپزخانه ها بر روی یک میز بزرگ با قیچی های سنگین در حال بریدن پارچه می باشند. بر کار کارگران در این جا به شدت نظارت می شود، نمی شود با این پارچه گران قیمت ریخت و پاش

اما رابطه بین کارکنان و کارفرمایان هم بهترین رابطه نیست. مدتی قبل کارگران ترند- ستر، هنگامی که خواسته هایشان مانند توالی های بیشتر، نهار و حق استراحت بعد از ظهر از طرف مدیران کارخانه رد می شود، اعتصاب می کنند. بعد از ۲ هفته رهبری کارخانه تسلیم خواست های کارگران می شود. اما در همان روزی که کارگران به سرکاربر می گردند، ۱۱ نفر از آنها را به اتهام رهبری اعتصاب از کار اخراج می کنند.

تانگا لی زیس یکی از کارگران شیوه ی برخورد رهبران شرکت را به ناسزا می گیرد. اگر شرکت همه ۱۱ نفر را دوباره استخدام ننماید، کلپ اتحادیه ای ترند- ستر خود را آماده یک اعتصاب دیگر می کند. تهدید به اعتصاب مدیریت ترند- ستر را وادار می کند که به حرفهای کارگران گوش فرا دهد. دیروز ۵ نفر از اخراجیان را به سر کار بازگرداندند. اما تانگا لی زیس می گوید این کافی نیست. در خواست این است که باید هر ۱۱ نفر به سر کارشان برگردانده شوند.

در عمق منطقه آزاد کارخانه شماره ۲۴ قرار دارد، این کارخانه تولید کننده ادویه جات است. من روی گاری سوار می شوم و از میان بو های تند ادویه جات و هوای سنگین رد می شوم تا به محل کار کارگران برسم. از ماشین های بزرگی که در حال پاک کردن چیلی هستند، گاز سرخرنگ و سنگین و تندی مانند یک ابر متصاعد شده و محیط کارخانه را فرا گرفته است. این گاز به قدری قوی است که چهره و دهان و دست

ها را می سوزاند. بخاری زیادی که جلوی چشم را می گیرد. از ۲۰۰۰ دیگ پر از فلفل سیاه که در گوشه ای از لوکال قرار داده شده اند، بلند است.

ماشین هایی که فلفل سیاه را پاک می کنند در حال جوشیدن و حرکت هستند. این یک چرخه طولانی تولید است. بوسیله هوای فشرده شده و پاشیدن آب آنها را خورد و برگها و ساقه ها را جدا می کنند. و بعد از آن تاج را بوسیله ی ابزار فتری ماریچج که پوست و قسمت سطحی را دور می اندازد، جدا می کنند. بعد از این نوبت بسته بندی می رسد. امشب باز باید بار جدیدی بزنند. این بار برای صدور به نورد فالسک در مولاندال (منطقه ای در سوند) می باشد. به زودی فلفل سیاه برای فروش در مغازه های بزرگ در سوند مانند *ایکا* و *گنسونم* با مارک *ساتتا ماریا* آماده شده است. به من اجازه مصاحبه کردن با هیچ کدام از کارگران زن داده نمی شود.

مانند صحنه یک فیلم ساینس- فیکشون است

بزرگترین منطقه آزاد اقتصادی آسیا در چین واقع است. بزرگترین همه آنها *شانژن (Shenzhen)* است. کسی که بوسیله قطار از شمال به طرف جنوب شرقی چین مسافرت می کند از این منطقه در یک ساعتی *هونگ کونگ* رد می شود. هنگامی که در سال ۱۹۸۶ من برای اولین بار این مسیر را طی کردم *شانژن* هنوز یک شهر آرام و خواب آلود بود. خارج از پنجره های قطار بوفالوهای آبی بودند که در کشتزارهای برنج سرشان را بلند کرده و به نظاره می ایستادند. این شهر در آن زمان ۳۰۰۰۰۰ نفر جمعیت داشت. در

## به پیش!

مسافرت بعدی من در سال ۱۹۹۴ *شانژن* تازه به منطقه آزاد اقتصادی تبدیل شده بود، با قوانین ویژه و جذاب برای سرمایه گذاران خارجی.

اخیراً من از *شانژن* برای سومین بار دیدار کردم. گشت زدن در هسته مرکزی و اصلی شهر مانند این است که در کره مارس در یک فیلم ساینس- فیکشون پیاده شده باشید. تا چشم کار می کند آسمانراشها از شیشه و بثن در حال روئیدن هستند. توده انسانها در میدان در حال حرکتند، و همچنین بر روی پلهای بلندی از سونی به سوی دیگر موج می زنند. در دایره اطراف هسته مرکزی شهر یک جنگل از مراکز صنایع صادراتی چشم را به خود خیره می کند.

در دلتای رود پر (per) یک بندر تازه بنیاد و یک فرودگاه به نام *وونگ تین (Wong Tin)* قرار دارد تا بتواند کالا های ساخته شده را راحت به اقصا نقاط جهان صادر کند. جمعیت *شانژن* به ۳ میلیون نفر افزایش یافته است. در یک کارخانه تولید کننده لباس اسکی من با یک خانم جوان مصاحبه می کنم. او بیش از حد معمول اضافه کاری می کند و حتی شنبه ها نیز به کار مشغول است. آرزویش پس انداز کردن پول برای یک ازدواج در آینده است. \*

منتشر شده در روزنامه  
ال او، سازمان سراسری  
کارگران سوند.

برگردان به فارسی:

حمید قربانی

۱۳۸۴/۱۱/۱۸ برابر با  
۲۰۰۵/۱۰/۲۰

گروه صندوقهایی را به مسجد جامع اصلی شهر، مسجد قبا در بهاران، مسجد جامع فرجه و مسجد جامع حسن آباد برده و کمکهای مالی را جمع آوری نمایند.

نکته جالب این مجمع حضور صدیق کریمی عامل رژیم و مسئول خاتمه کارگر کردستان در کارخانه نساجی بوده است، کارگران ضمن تاکید بر اینکه نامبرده علیه منافع کارگران اقدام می کند و مهره سر سپرده رژیم می باشد از حضور وی در مجمع جلوگیری کرده و تلاش کریمی برای گفتگو با کارگران در پایان مجمع را ناکام گذاشتند.

مجمع عمومی سوم کارگران کارخانه نساجی در میان استقبال و امید به پیروزی و در حالی که کارگران بار دیگر پیمان بستند، تا به خواستههایشان نرسند از مواضع خود عقب نشینی نکنند، به پایان رسید.

\*\*\*

به نقل از سایت پیام

دارد. مجمع عمومی کارگران کارخانه نساجی کردستان روز پنج شنبه ۵ آبان ماه با حضور ۲۹۰ نفر از کارگران برگزار شد.

به دنبال تعیین هیئت رئیسه، نایب رئیس، منشی و ناظرین مجمع وارد بحث برسر چگونگی ادامه اعتصاب شد. نتایج مجمع عمومی سوم کارگران کارخانه نساجی کردستان به شرح زیر می باشد.

کارگران بر ادامه اعتصاب به عنوان حق مسلم و تنها وسیله دفاعی در برابر کارفرمایان تاکید دارند.

کارگران اتهام ضد انقلاب بودن به خود را رد کرده و اعلام کردند، این اتهام تلاشی است برای سرکوب خواستههای ما.

کارگران اعلام کردند قدرت خود را به کسانی که در برابر ما قد علم کرده و حقوقمان را پایمال می کنند در روز ۱۱ اردیبهشت نشان خواهیم داد و خیابانهای شهر را با خون خود سرخ خواهیم کرد.

در پایان نیز پیشنهاد تشکیل یک صندوق مالی برای تامین ادامه اعتصاب به تصویب رسید و قرار شد روز جمعه ۴

## کارگران اعتصابی نساجی کردستان سومین مجمع عمومی خود را برگزار کردند

### کارگران کارخانه نساجی کردستان راتنها نگذاریم!

بی شک حرکت توده ای و تلاش و مبارزه کارگران کارخانه نساجی در کردستان برای کل طبقه کارگر در ایران درسهای گرانبهایی بجا گذاشته است.

جا دارد که با این حرکت متحد تا بسرانجام رسانیدن خواسته های کارگران همراه باشیم و به اشکال مختلف آن را تقویت کنیم.

با ایجاد کمپین مالی، اعتصاب هم طبقه ای هایمان در کارخانه نساجی کردستان را تقویت کنیم، در حمایت از حرکت آنها و سراسری کردن مبارزه در دیگر مراکز تولیدی صفوف خود را متحدانه فشرده کنیم. صدای اعتراض آنها را رساتر کنیم. موفقیت آنها موفقیت ماست، آنها را تنها نگذاریم!

به پیش!

بر اساس آخرین خبری که از شهر سنندج به دستمان رسیده است، اعتصاب کارگران کارخانه نساجی کردستان که از ۲ مهر ماه آغاز شده است همچنان ادامه

کارگران کارخانه نساجی کردستان برای چندمین بار طی سال گذشته اعتصاب کردند. اعتصاب اخیر بیش از یکماه است که همچنان ادامه دارد و طی آن کارگران هم تجارب گرانبهایی را پشت سر گذاشته اند و هم نمونه های برجسته ای از همبستگی طبقاتی در جنبش کارگری ایران را به نمایش گذاشته اند. کارگران خواسته های خود را بروشنی اعلام کردند، در مقابل توطئه های رنگارنگ کارفرما، خانه کارگرو دولت در جهت شکستن اعتصاب و تفرقه اندازی در صفوف کارگران متحدانه ایستادگی کردند، برای دخالت هر چه بیشتر در سرنوشت خویش به شور و تبادل نظر پرداختند و به همین منظور مجامع عمومی خویش را برپای داشتند، و بالاخره با ایجاد صندوق مالی نیازهای ادامه یگ اعتصاب پیروزمند را فراهم کردند.

# کارگر امروز

از سایت کارگر امروز دیدن کنید.

[www.workertoday.com](http://www.workertoday.com)

سردبیر: ایرج آذرین  
Editor: Iraj Azarin  
editorbaroo@yahoo.se

هیات تحریریه: احسان کاوه  
رضا مقدم، سودابه مهاجر

[www.wsu-iran.org](http://www.wsu-iran.org)

## تحصن اعتراض آمیز گروهی زنان گرگان در اعتراض به انتشار مطالب زن ستیز در مطبوعات استان

خلاصه گزارش بر گرفته شده از سایت بیک ایران (زنان)، ۸۴/۱۸۱۲

بیش از ۳۰ نفر از فعالان امر زنان در گرگان، روز دوشنبه ۸۴/۱۸۱۲ به منظور اعتراض بر علیه چاپ مطالب توهین آمیز علیه زنان در مقابل دفتر یکی از هفته نامه های استانی تحصن کرده و با حمل پلاکاردهایی اعتراض خود را به مدیر مسئول هفته نامه «ستاره گلستان» اعلام کردند و از او خواستند تا از زنان عذر خواهی کند.

این هفته نامه، که از نشریات رادیکال طیف اصلاح طلب استان است، در شماره مورخ سی ام مهر ماه ۸۴ اقدام به چاپ شعری با عنوان «روال و رسم زن داری چنین است» کرد که طی آن پدری به فرزند خود نصیحت می کند که چنانچه می خواهد در دنیا سعادت مند باشد، باید زنی را تربیت کند که دایما تمکین کننده خواسته های او باشد و در این راه باید از شلاق و کمر بند استفاده کند:

روال و رسم زن داری چنین است

پسر ای نازنین فرزند دلیند مکن هرگز به همسر مهربانی مکن هرگز تو ای مرد خردمند مران در پیش او لبخند بر لب نشان مرد با غیرت چنین است اگر گویی عیالم بهترین است چه خوش زیبا سرود آن پیر دانا زن از پهلوی چپ شد آفریده از این رو نام این موجود زن شد به زنها ترمی و رافت روا نیست شبانگاهان چو آبی از سر کار یقین می دان زن آزاری نه این است زن شایسته تکریم و تحسین بود روزانه خدمتکار آقا کشد بر دوش، مایحتاج منزل یکی کودک به کول و یک به پهلوی اگر فرزانه و آگاه باشد	بیا بشنو ز بابا پند یک چند بدو دشنام ده تا می توانی نوازش جز به شلاق و کمر بند میادا افکند بادی به غیب اگر زن خنده رو باشد، غمین است حسابت با کرام الکاتبین است الهی بام عمرش تا ثریا ز چپ کس راستی هرگز ندیده که زن هم قافییه با اهرمن شد محبت جز به لعن و ناسزا نیست نما او را به هر ترفند آزار روال و رسم زن داری چنین است نماید مرد را در بست تمکین به شبها هم کند پا او مدارا بود هر سال یک فرزند حامل دوان یک گله کودک از پی او مطیع شوهر و الله باشد
--	---

دموکراسی خواهی و برابری را بیشتر بر سینه می زنند، تعدی بیشتری را به حقوق زنان جامعه خود اعمال می کنند. در شرایطی که علاوه بر موانع ناتوانی، حقوق مدنی و شهروندی برای زنان در سایه قانون اساسی نقض می شود و حقوق بسیاری از گروه های فکری، طبقاتی، قومی، مذهبی زنان به رسمیت شناخته نمی شود و نیز هر حرکت و فعالیتی برای تغییر وضعیت نابسامان زنان با موانع بسیاری مواجه می شود، متأسفانه مطبوعات به عنوان تکیه گاهی که می تواند وضعیت بغرنج کنونی زنان را انعکاس دهد، خود نیز در دام تفکر و اندیشه ی مردسالار، پدر سالار و قیم سالار گرفتار شده است ... چاپ اشعار توهین آمیز به جامعه زنان با عنوان هو المحجوب در هفته نامه سلیم در نهم مهر ماه و چاپ شعری با عنوان «روال و رسم زن داری چنین است» در هفته نامه ستاره گلستان در سی ام مهر ماه، همگی حکایت از آن دارد که رسوبات تفکر سنتی، ارتجاعی و متحجر بر علیه زنان همچنان در لایه های زیرین جامعه ادامه دارد و ما به اشتباه تصور می کردیم که جریان اصلاحات توانسته است، دگمگونی و تحولی عمیق را در اندیشه و تفکر مردان ایرانی نسبت به زنان ایجاد کند.

ما در زندگی روزمره و فعالیت های اجتماعی هر روزی خود با سنت ها و نگرش های تبعیض آمیز و مردسالارانه مبارزه می کنیم و مبارزه خواهیم کرد ...

در پایان این بیانیه خواستار آن هستیم که مطبوعات استان گلستان، به تجدید نظر و بازنگری در محتوای مطالبی که درباره موضوعات زنان به چاپ می رسد، بپردازند، و به عنوان نیمی از جمعیت این جامعه از مدیرمسئولان و سردبیران مطبوعات گلستان می خواهیم با توجه به نارسایی ها و وضعیت بغرنج زنان در استان گلستان سعی نمایند به جای چاپ مطالب توهین آمیز به موضوعاتی بپردازند که:

جامعه را در برابر عواقب ازدواج های اجباری دختر بچه ها در گوشه و کنار این استان مطلع کنند، منعکس کننده حقوق مادران در حضانت و ولایت کودکان، ارث و دیه باشند، تعدد زوجات (رسمی و غیررسمی)، طلاق یک طرفه و ظالمانه، قتلها و خشونت های ناموسی را به صورت یک تابو در آورند - ق و بینش دختران جوان را در انتخاب نوع زندگی شان گسترده سازند،

خودسوزی های زنان را که در استان بر اثر بن بست در زندگی اجتماعی و خصوصی حاصل می شود، را عمده و منعکس کنند. - و میانی دموکراسی و آزادی را در جامعه با رویکرد به خواسته های انسانی زنان و مردان نهادینه سازند. با توجه به مسائل ذکر شده ما خواستار آن هستیم که:

۱- مطبوعات استانی با افزایش ظرفیت های خود و آشنایی با کنوانسیون های بین المللی از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر، کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان و ... به گونه ای به انعکاس مسایل زنان بپردازند که حقوق انسانی شان به رسمیت شناخته شود.

۲- اعلام می داریم که اگر دست اندرکاران مطبوعات استان باز هم به خواسته های برحق و عدالت جویانه ی ما زنان، وقعی نگذارند، اعتراض مدنی و مسالمت آمیز خود را ادامه خواهیم داد...

در این تجمع اعتراض آمیز نسبت به درج شعر بالا در هفته نامه اصلاح طلب، جمشید نیرومند، مدیر مسئول نشریه ضمن عذرخواهی چندین باره از تجمع کنندگان، انتشار این مطلب را یک اشتباه سهوی از سوی هیات تحریریه نشریه بر شمرد و قول مساعد داد تا در شماره آینده نشریه خود از جامعه زنان عذر خواهی کند.

در پایان این تجمع بیانیه اعتراض آمیزی نیز خوانده شد که در پایان تمامی حاضران آن را امضاء کردند. در بخشهایی از این بیانیه آمده است که:

چندی است که برخی از مطبوعات استان گلستان، به بهانه های مختلف در تلاش برای ترویج نوع خاصی از دیدگاه های منحصر به فرد مردسالاری اند و در این میان متأسفانه آنهایی که سنگ

## مناطق آزاد اقتصادی - سابقه

ماتس وینگ بورگ

Mats Wingborg

توسعه و رشد انفجاری مناطق آزاد اقتصادی بویژه در کشورهای در حال توسعه، جنبش جهانی اتحادیه ای کارگری بین المللی را با بزرگترین تهدید روبرو نموده است. بزرگترین خطر و سیاه ترین ابر این است که اغلب در فعالیت سازمانهای اتحادیه ای در مناطق آزاد خرابکاری شده و فعالین مورد تعدی قرار می گیرند. در برخی از این مناطق اصلاً فعالیت اتحادیه ای و بستن قراردادهای دسته جمعی رسماً ممنوع است. در دیگر مناطق آزاد سازمان های اتحادیه ای با ممنوعیت پخش ماتریالهای اطلاعاتی و اذیت و آزار و اخراج نمودن فعالین حقوق کارگری و اتحادیه ای، عملاً از محیط کار بیرون نگه داشته شده اند. این تجاوزات به طور آشکار و روشن جرم بر علیه حقوق انسانی کارگران در محیط کار است.

در قطعنامه ای که در کنفرانس کنفدراسیون جهانی اتحادیه های آزاد کارگری در دسامبر ۲۰۰۴ به تصویب رسید، بر شرایط و حقوق اتحادیه ای کارگران در مناطق آزاد اقتصادی تأکید جدی شده است. در این قطعنامه چنین نوشته شده است: "کنگره کنفدراسیون جهانی آزاد کارگری تصویب می کند که کنفدراسیون کارگری در مناطق آزاد اقتصادی (EPZ) محور مبارزه خود را بر برسمیت شناسی حقوق انسانی و اتحادیه ای کارگران این مناطق در اقتصاد گلوبال (جهانی) شده می داند و برای رسیدن به این هدف دست به یک کمپین همه جانبه خواهد

زد." قطعنامه همچنین بر این نکته تأکید می کند که تجاوز به حقوق انسانی و اتحادیه ای کارکنان در مناطق آزاد اقتصادی با نقصان و کمبود قواعد بازی در بازار جهانی کار همراه شده است. "حقوق اساسی اتحادیه ای اکثریت بزرگی از بیش از ۵۰ میلیون کارگر در جهان که مشغول به کار در مناطق آزاد اقتصادی (EPZ) هستند، بوسیله قوانین یا در عمل انکار می شوند. مناطق آزاد اقتصادی مثال خیلی کنکرتی از این است که دولت ها چگونه در برابر فشار ناشی از بی قاعدگی رقابت جهانی دست و پایشان را جمع می کنند. (البته این که دولت ها در این رابطه و مسائل دیگر چیزی برای گفتن ندارند به روشنی این تز مارکسی را مبنی بر این که دولت نیروی مدافع منافع طبقه حاکمه و سرکوب طبقاتی است را به اثبات می رساند. مترجم) نتیجه این کمر خم کردن دولتها تجاوز به و نقض حقوق اتحادیه ای انسانهای کارگراست.

تعریف های گوناگونی از مناطق آزاد اقتصادی موجود است. با وجود این تعریف های مختلف، هدف از ایجاد چنین مناطقی این است که با دادن امکانات مخصوص از قبیل آزادی گمرکی - معافیت های مالیاتی و قواعد بخششگرانه از جانب دولت ها در بازار کار، نزدیکی به وسایل و امکانات حمل و نقل کالا، امکان دادن وام - سرمایه گذاران خارجی را به خود جلب نمایند.

این که چگونه یک منطقه آزاد تعریف شود، آن جانی اهمیت پیدا می کند که شروع به شمارش این نوع مناطق و تعداد کارگران شاغل در آنها

نماییم. بر طبق گزارش سازمان جهانی کار (ILO) تعداد این مناطق به شدت افزایش یافته است. بر طبق این گزارش در سال ۱۹۷۵ تعداد مناطق آزاد اقتصادی ۷۹ تا بود، در سال ۲۰۰۴ این رقم به بیش از ۵۱۷۴ رسید. گزارش این سازمان می گوید که اکنون مناطق آزاد اقتصادی در ۱۱۶ کشور جهان وجود دارند.

کارکنان این مناطق بر طبق این گزارش حدوداً ۴۲ میلیون نفر میلیون برآورد شده اند. این رقم با ارقامی که در تعریف های دیگر آمده اند متفاوت می باشد. درک های مختلف از مناطق آزاد اقتصادی هر چه باشد یک چیز روشن است. بر تعداد مناطق آزاد اقتصادی در سراسر جهان به شدت افزوده می شود. همچنین تعداد کارگرانی که در این مناطق کار می کنند قویاً افزایش می یابد؛ گر چه در این ۵ ساله اخیر یک اشباع شدگی به نظر می رسد. بیشترین تعداد کارکنان مناطق آزاد اقتصادی در چین وجود دارند. اکثریت بزرگی از کارکنان مناطق آزاد اقتصادی را زنان تشکیل می دهند. بر طبق برخی از مطالعات انجام گرفته، ۸۰٪ کارگران این مناطق زن هستند که اغلب جوان می باشند.

نام ویژه و علامت مخصوص برای مناطق آزاد اقتصادی Export (EPZ) Processing Zones است. فورم دیگری از نامگذاری برای این مناطق (SEZ) که علامت اختصاری عبارت مناطق ویژه اقتصادی و یا Special Economic Zones می باشد. این معنی را در مناطق بزرگی از چین مانند شانژن (Shenzhen)، زهوهی (Zhuhai)، شانتوو (Shantou) و شیمن (

Xiamen) به کار می برند. مقامات در این مناطق با گذراندن قوانین ویژه، توجه سرمایه گذاران خارجی را جلب می کنند. بر طبق گزارش سازمان جهانی کار، امروزه در چین ۳۰ میلیون کارگر در این مناطق کار می کنند. این بدین معنی است که ۷۰٪ از تمامی کارکنان مناطق آزاد اقتصادی دنیا در چین وجود دارند.

در آمریکای لاتین نام اختصاصی مناطق آزاد اقتصادی ماکوایلا دورا (Maquiladora) است. ماکوایلا دورا به معنی تجمع کارخانه ها در یک محل می باشد. در مکزیک هزاران ماکوایلا دورا با بیشتر از یک میلیون نفر کارگر در مجموع، در نزدیکی مرز آمریکا وجود دارند. این کارخانه ها دارای حقوق انفرادی گمرکی- مالیاتی نیستند، ولی در عوض در مناطق تحت حمایت اقتصادی دولت قرار دارند.

امروزه پوشاک هنوز مهمترین کالایی است که در مناطق آزاد اقتصادی جهان تولید می شود. اما با شتاب صنعتی شدن کشورهای آسیای شرقی تولیدات مناطق آزاد اقتصادی نیز دستخوش دگرگونی و تنوع می شوند. در چین که مناطق آزاد اقتصادی از رشد سرسام آوری برخوردارند، بسیاری از شرکت هائی که از تکنولوژی بالائی در تولید استفاده میکنند، از آن جمله اریکسون، سرمایه گذاری خود را متوجه مناطق آزاد اقتصادی نموده اند.\*

برگردان به فارسی

حمید قربانی

یکم آبان ماه ۱۳۸۴  
برابر ۲۳ اکتبر ۲۰۰۵



هارولد پینتر

بیشترکسانی که در سیستم سیاسی رسمی یعنی بعنوان سیاستمدار امروزه فعالیت می کنند با یک زبان مبهم و نا روشن صحبت می کنند، و این مسئولیت و وظیفه ما بعنوان شهروندان کشورهای مختلف است که با دید و بینش انتقادی این نوع استفاده از زبان را مورد ارزیابی و کنکاش قرار دهیم. این بدین معنی است که انسان غیر عامه پسند (غیرپوپولر) می شود. اما این مورد پسند عامه بودن به جهنم."

من برای اولین بار هنگامی هارولد پینتر را در دهه هشتاد ملاقات کردم که از دولت انتخابی مردم در نیکاراگوآ پشتیبانی کرده بود. در آن زمان من از نیکاراگوآ و از پیشرفت‌های چشمگیر ساندینیست‌ها گزارش و یک فیلم مستند تهیه کرده بودم. این پیشرفت‌ها را ساندینیست‌ها، با وجود این که رونالد ریگان با فرستادن سربازان مزدور آموزش دیده بوسیله سیا (C.I.A) از مرز هندوراس برای سربریدن ماماها و سایر مخالفین آمریکا گسیل می کرد، به ثمر رسانده بودند. طبیعتاً سیاست کنونی خارجی آمریکا که زیر نظر پوش پسر اعمال می شود خیلی بیشترحریص

بقیه در صفحه ۱۴

## بدین دلیل آنها پینتر را تحمل نمی کنند

هر از گاهی بر می خیزند، ولی آن گروه از نویسندگانی

که رسمیت یافته اند همیشه به طرز بی نظیر و ماهرانه ای توانسته اند آنها را متحد خود کرده و جذبشان نمایند؛ آنهایی که از جذب شدن خود داری می کنند را استهزا کرده و مورد تمسخر قرار می دهند و گریزان از مرکزشان می خوانند تا اینکه آنها نیزخود را با اوضاع تطبیق داده و هم‌رنگ و هم نقش با بزرگتر ازخود شده و جذب تفکرات رسمیت یافته گردند.

هارولد پینتر یک استثناء است. فقط او است که ساکت نیست و پرت و پلا نمی گوید، که با شهادت است و صدایش را قابل شنیدن می کند. از همه مهمتر و بیشتر از همه چیز اینکه او مشکل را فهمیده است. به این سخن او گوش کنید:

"ما هم اکنون خود را در گودالی عمیق و سخت می یابیم، یک نوع پرت گاه، زیرا که دراساس سیاست به کناری انداخته شده است. البته این آن چیزی ست که تبلیغات می گوید. اما من به تبلیغات عقیده ندارم. من به سیاست باور دارم، آگاهی سیاسی ما و شعور سیاسی ما لغو نشده است، زیرا که اگر این چنین چیزی اتفاق افتاده باشد ما در واقعیت محکوم به فنا شده ایم. من خودم نمی توانم این چنین زندگی کنم. من بارها شنیده ام که می گویند در یک کشور آزاد زندگی می کنم، و من همیشه از اینکه فکرکنم که در کشوری آزاد زندگی می نمایم خود را سرزنش کرده ام. از این گفته منظورم این است که فکر می کنم که تفکر و وجدان مستقلم را باید حفظ نمایم، و عقیده دارم که این آن چیزی است که همه ما باید برایش کوشش کنیم.

«لبیرالها» و «کنسرواتیوها» در دموکراسی های غربی، از جمله جمهوری خواهان و دموکراتها در آمریکا، که به این معنی است که آنهایی که شیوه تفکر شان کاملاً یکسان شده است هم دیگر را می یابند. روزنامه نگاران پی گیرانه کار و تلاش می کنند تا میدان را برای یک تفاوت دورغین میان احزاب رسمی شده باز کنند و این حقیقت را محو نمایند که، بعنوان مثال، بریتانیای بزرگ اکنون یک جامعه صاحب یک ایدئولوژی، بین احزاب دو فراکسیون سیاسی عملاً یکسان، دوستدار شرکت های بزرگ است. اما آن فرقه های اساسی بین چپ و راست را انسان امروزه در خارج از پارلمان ها پیدا می کند که هرگز این اندازه بزرگ نبوده اند. آنها آئینه نمای شکاف تاریخی بین اکثریت فقیر شده انسانها و اقلیت میلیتاریست هستند، اقلیتی با مقرر بزرگشان در واشنگتون که از قدرت و امتیازات سوء استفاده می کنند و کوشش می نمایند که ذخایر و منابع جهان را در کنترل خود داشته باشند.

یکی از دلایلی که این دزدان قدرتمند دریایی چنین آزادانه حکمرانی می کنند این است که روشنفکران و دانشمندان آنگوآمریکانی به طور کلی و نویسندگان به طورخاص یعنی کسانی که لرد ماکائولی (Lord Macauley) آنها را "انسانهای با صدا" نامیده است، ساکت یا هم جرم جنایتکاران یا بی جرئت و پرت و پلا گو شده اند. و این هم دلیل ثروتمند شدنشان است.

پروکاتوره های بیدار کننده ای

مقاله ای که ترجمه فارسی آنرا در زیر می خوانید، معرفی هارولد پینتر نویسنده و نمایش نویسنده انگلیسی بوسیله جان پیلجر است. هارولد پینتر برنده جایزه ادبی نوبل شده است. این مقاله با ترجمه تور و نر برگ در روزنامه سوندی آفتون بلادت روز ۱۵ اکتبر ۲۰۰۵ به چاپ رسیده است.

### حمید قربانی

۱۶ اکتبر ۲۰۰۵

\*\*\*

جان پیلجر: در باره یک برنده جایزه نوبل که دهنش را نمی بندد.

در دنیای نویسندگی پُست مدرنیستی جوایز را بین آنهایی قسمت می کنند که برای مورد التفات قرار گرفتن قیصر رقابت می کنند؛ آنها از ریسک سیاسی درد سر آور پرهیز می کنند. جان کیان مسئول دادن جایزه جورج اورول، که به نوشته های سیاسی تعلق می گیرد، یکی از آنها است. او یک بار که نویسنده های سیاسی در میان برندگان جایزه اورول غایب بودند، از این که چرا چنین غیبتی پیش آمده ناراحت نشد، بلکه به کسانی حمله کرد که "به سالهای طلایی و جالب گذشته برگشت می دادند و آنها را یادآوری می کردند." او نوشت: آنهایی که برای آن گذشته تخیلی "دلنگ شده اند" قدرت دیدن نویسنده هایی را که "فروپاشیدن راست-چپ بزرگ قدیمی را" وصف می کنند، ندارند.

پرسیدنی است که کدام اضمحلال و فروپاشیدگی؟ بهم پیوستگی و در هم ترکیب شدن

## بدین دلیل آنها پینتر را تحمل نمی کنند

و طمعکار شده است: البته هر چه یک کشور کوچکتر باشد، تهدید بزرگتر است. منظوم از این عبارت این است که یک کشور کوچک می تواند سرمشقی برای دیگر کشورهای کوچک باشد اگر کوشش کند که بینوایی و فقر مردمش را با خارج شدن از سیطره آمریکا کمتر کند. آنچه که مرا جلب هارولد کرد، فهم و درک او از این حقیقت بود، که در نزد عموم مردم در ایالات متحده و بریتانیای بزرگ یک تابو است، و عبارتی که در این موارد بکار می برد " این به جهنم" می باشد که همیشه گفته و نوشته است.

تقریباً او به همت خود و به تنهایی، فکر می کنم، موفق شده که دوباره کلمه مهجور شده امپریالیسم را وارد فهرست لغات سیاسی روزمره نماید. به یاد آورید که هیچ مفسر دیگری از این کلمه استفاده نمی کرد؛ به روز کردن این کلمه در سیاست و در میان عموم مانند این بود که انسان در یک دیر فریاد "ترا گانیدم" بکشد. ولی اکنون انسان می تواند آنها همه جا فریاد بزند و مردم با سر تکان دادن همناوی می کنند؛ اشغال عراق پرده تردید را شکافت و هارولد پینتر یکی از اولین کسانی بود که به ما هشدار داد. او واقعاً به خوبی، در هم کوبیدن نیکاراگوآ، بایکوت بر ضد کوبا و کشتار عمومی شهروندان عادی عراق و یوگسلاوی را بعنوان تبهکاری و جنایت امپریالیستی تشریح کرد. برای اینکه بر جنایت آمریکا

بر علیه نیکاراگوآ روشنی بیاندازد، هنگامی که ایالات متحده محکومیت در دادگاه بین المللی را رد کرد، که محکم بر علیه آمریکا ایستاده بود و اعلام میکرد که آمریکا باید به عملیات مرگ آور بر علیه این کشور خاتمه دهد، هارولد پینتر نوشت که آمریکا خیلی به ندرت حقوق و قوانین بین المللی را رعایت می کند؛ و او حق داشت.

او نوشت: " در سال ۱۹۶۵ پرزیدنت لیندون جانسون به سفیر یونان در واشنگتون گفت، "گه به پارلمان و قانون اساسی شما. آمریکا چون یک فیل قدرتمند است، قبرس و یونان پشه هایی بیش نیستند. اگر این دو بخواهند که فیل را اذیت کنند، آن وقت می دانید چه اتفاق می افتد، فیل با خرطوم خود آنها را له و لورده می کند،" و در واقع فیل این کار هم را کرد." او جدی می گفت. ۲ سال بعدتر بر یونان غلبه کرد و به مدت ۷ سال مردم یونان در جهنم زندگی کردند. انسان الحق باید به جانسون جایزه بدهد. او گاهی حقیقت را می گفت، بدون در نظر گرفتن اینکه حقیقت چقدر جنایتکارانه بود. ریگان اما همیشه دورغ می گوید. توصیف مشهور او از نیکاراگوآ بعنوان "زندان خود کامگی" نزد هر کس که فکری داشته از هر مسلکی که باشد یک دورغ محض بود؛ اظهار نظری بود که هیچ واقعیتی آنها تانید و پشتیبانی نمی کرد؛ از اساس بی بنیاد بود. اما از طرف دیگر این هم چیز خوبی بود، زیرا یک نوع تفرعن ناشی از قدرت، یک فریاد پرطنین بود که بیفکران را متقاعد کرد." پینتر در نمایشنامه اش «خاکستر» از عکسهای نازیسم و هلاکت عمومی نازیستی استفاده می کند و

آنها را بعنوان خطاری بر علیه " اقدامات خفقان آور، بی ملاحظه، جنایت آمیزترین عملیات خونسردانه " دولت های امپریالیستی و وکلای صادر کنندگان اسلحه مانند دولت های آمریکا و بریتانیای بزرگ و... به کار می گیرد. او می گوید "کلمه دموکراسی شروع به متعفن شدن نموده است." او همچنین در گفتاری می گوید: "من در خاکستر فقط در باره نازی ها صحبت نمی کنم، بلکه در باره خود ما صحبت می کنم، در باره درک ما، در باره گذشته و تاریخ ما؛ و این که آنها با ما اکنون چه می کنند."

پینتر نمی گوید که دموکراسی های توتالیتر چون آلمان نازی هستند، نه بهیچ وجه، ولی با وجود این، اعمال توتالیتری که بوسیله دموکراتهای زنده و بی نقص و ایراد کنونی انجام می گیرد، در پرنسپ و نتایجشان، چندان فرقی با اقدامات جنایتکارانه ای که از نازی ها سر زده است، ندارند. تنها فرق فاصله زمانی است.

به این فاکت توجه کنید، آنگاه مقصود هارولد پینتر را بهتر درک می کنید.

نیم میلیون انسان بوسیله بمب افکن های آمریکایی که نیکسون و کی سینجر مخفیانه و غیر قانونی به آسمان کامبوج فرستادند جان می یازند، و این شروع یک قتل عام آسیایی می شود که بوسیله پول پوت کامل می گردد.

منتقدین از کار سیاسی او اظهار نفرت و بیزارگی کرده اند و اغلب با نمایشنامه های او با بحث های بی روح و مرده برخورد کرده و خود را در برابر زبان بی قاعده و آزاد او با افاده فروشی مطرح نموده اند. او به نوبه خود تمسخر خالی آنها را با یک استهزا جواب داده است.

## به پیش!

بینش او در رابطه با زبان سیاسی نسب خود را به جورج اورول می رساند و از او میراث می برد. همان طور که خودش می گوید، او خود را با این نوع خزعبلات مشغول نمی کند، "برینید به نتیجه این زبان، برای من فقط محتوای حقیقی مطرح است." هارولد پینتر در رابطه با تمام شدن جنگ سرد، در سال ۱۹۸۹ چنین نوشت: "در این ۴۰ ساله اخیر فکر ما در چهارچوب یک ساختار زبانی میان تهی، گرد گرفته و کپک زده، مرده و بی محتوا اما بی نهایت پیشرفته در فصاحت (retorik) گیر کرده بود. این، به نظر من، عبارت از یک پس روی برای هوش، ذکاوت و خواست و آرزو بوده است."

او خودش اما هرگز این را نپذیرفت. با " این به جهنم" اش؛ و اما این که می باید واقعاً از او تشکر نمود بدین دلیل است که بر اثر زحمات و تأثیر او بود که هیچگاه ناکامی و شکست غالب نشد. برعکس: در زمانی که دیگر نویسندگان خوابیده یا به پرت و پلا گویی مشغول بودند او همواره به این که انسانها هیچ گاه به خود اجازه نمی دهند که بی حرکت بمانند، آگاه بوده و آن را بیان کرده است و اکنون انسان ها دوباره بر می خیزند: هارولد پینتر در میان آنها از جایگاه والایی برخوردار است.

\*\*\*

### جان پیلجر

ترجمه سوندی از تور

ونربرگ

۱۵ اکتبر ۲۰۰۵

برگردان به فارسی

حمید قربانی

۱۶ اکتبر ۲۰۰۵



## گزارش سایت دانشجوی از وضع کارگران کارخانه ایران برک رشت

تومارها نوشتند، ولی هیچ فایده ای نکرد.

کارگرهایی که پارسال باز نشسته شدند ۷ ماه است که پولی نگرفته اند و برگه حقوقی و لیست ندارند که به آنها حقوق بازنشستگی بدهند، میگویند برگه حقوقی آنها هنوز نرسیده و تا ۲۵ سالتان تمام نشود حقوق نمی دهند. این چه قانون استماری است؟ این کارگر از کجا مخارج زندگی اش را تامین کند؟ فقط تعدادی از اینها حقوق بیمه بیکاری می گیرند. اجحاف فقط در حد کارگران استخدامی نیست اخیرا تعدادی کارگر قرا دادی گرفته اند که یکماهه می باشند. اما توی قرا داد نوشته شده است که اگر ۶ ماه حقوق نگرفتید حق اعتراض ندارید بعد از یک ماه اگر کارگر را نخواست او را بیرون می کند و این کارگر حق اعتراض ندارد. کجای دنیا این ظلم در حق کارگر می شود که این ها می کنند."

قابل توجه این که کارخانه ایران برک که محصولات آن پارچه های فاستونی و کت و شلوار دوزی است در سال ۱۳۴۸ تاسیس شده و جزو کارخانه های قدیمی و بزرگ رشت می باشد. این شرکت تولیدی در ۵ کیلومتری جاده رشت - لاکان واقع شده است. بقیه در صفحه ۱۶

کارخانه میمردیم. ما توی برف تونل کنه تا راه به بیرون کارخانه پیدا کرده و نجات پیدا کنیم. همسران ما جان کردند و کار کردند، اما الان از حقوق خبری نیست.

رئیس جمهوری جدید که می گفت من بیایم روی کار فلان و فلان می کنم چی شد، همه فقط حرف می زنند وقتی خرخشان از پل گذشت دیگر هیچ کاری با مردم ندارند.

درماه رمضان بچه های ما گرسنه اند. ما مسلمان هستیم و دست کمک دراز می کنیم، برایمان کاری نکنید. دراین مملکت کسی به فکر کسی نیست نه آب داریم نه برق، برای اینکه اینجا آب هم با پمپ کار میکند وقتی برق نیست آب هم نیست، می خواستیم به اداره برق رفته و به اداره برق بگوئیم یک سیم برق بدهید تا لا اقل آب داشته باشیم نمی دانم چه بر سر این مملکت آمده هیچ کس ب فکر کسی نیست. درتجمعات قبلی از طرف صدا و سیمای مازنداران به محل تجمع ما هم آمدند اما خبری پخش نکردند، همسران ما برای اعتراض به این وضعیت همه جا رفتند، ۴ ماه هست هر روز به استانداری می روند. شکایت ها کردند، برای مدیر عامل

زن و بچه هایش غر میزنند، زندگی میخوانند، نان میخوانند، از مهر ماه بچه ها میخوانند به مدرسه بروند کفش میخوانند، کیف میخوانند، لوازم التحریر میخوانند، این کارگر چقدر سختی بکشد تعدادی از کارگران بدلیل نداشتن هزینه درس بچه هایشان، مجبور شدند آنها را از مدرسه بیرون بکشند چون ۵ تا ۶ بچه مدرسه ای داشته اند پول نداشتند که برای آنها کتاب و دفتر و قلم بخرند.

الان ماه رمضان رسیده هرکدام از ما به خاطر یک کیلو سیب زمینی مانده ایم. نان دانه ای ۳۰ - ۵۰ تومان است کارگری که نتواند ۲ تا نان بیاورد خانه چطوری بایستی توی چشم زن و بچه اش نگاه کند. اینجا خیلی مسائل به وجود می آید که آدم خجالت میکشد بگوید، مردم را به چه کارهایی که وادار نمی کنند.

پارسال ۱۰ روز برف آمد ما داخل این کارخانه زندانی بودیم همه داشتند یخ میزدند و میمردند بعد میگفتند ما با هلی کوپتر به همه جا کمک رساندیم درحالیکه این طوری نبود. اگر ژنراتوری که درکارخانه بود بطور اتفاقی روشن نمی شد همه در

کارگران شرکت تولیدی ایران برک رشت تحرکات اعتراضی خود را به تهران کشاندند. حدود ۲۰۰ نفر از کارگران این شرکت روز شنبه ۸۴/۷/۶ با ۵ اتوبوس به سمت تهران حرکت کردند و روز یکشنبه ۸۴/۷/۱۷ در مقابل دفتر مرکزی این شرکت در خیابان وصال شیرازی در تهران دست به تجمع اعتراضی زدند.

آنها خواستار حقوق عقب مانده شان که در ۹ ماه اخیر پرداخت نشده است می باشند. شایان ذکر است که این کارگران قبل از این انبوهی مراجعات و اعتراضات به استانداری استان گیلان در رشت و بقیه مراجع ذیربط داشتند که به مشکلات و مشخصا تعویق حقوق شان رسیدگی شود ولی هیچگونه ترتیب اثری داده نشد. به همین دلیل به تهران رفتند که حقوق شان را مطالبه کنند.

همسر یکی از کارگران می گوید: " کارگران این کارخانه روز و شب کار می کنند اما حقوقی نمی گیرند بدون حقوق هم که نمی شود زندگی کرد. همه زندگی ما شده قرض به امید روزی که حقوق گرفته و آنرا پرداخت کنیم. کارگر از لحظه ای که به خانه می آید،

### به پیش! را مشترک شوید!

آدرس ای-میل خود را برای ما بفرستید تا **به پیش!** برایتان ارسال شود.

اگر مایلید نسخه چاپی **به پیش!** را دریافت کنید، آدرس پستی خود را برای ما بفرستید.

نسخه چاپی **به پیش!** رایگان است و تنها هزینه پست بعهده مشترکین است.

### آدرسهای تماس مستقیم

با

اتحاد سوسیالیستی کارگری:

wsu@home.se

shoramarkazi@yahoo.fr

wsu-t.xarej@home.se

0046-739-397-143

شورای مرکزی:

کمیته خارج:

تلفن:



## گزارش سایت دانشجو از وضع کارگران...

این کارخانه قبل از به اصطلاح خصوصی سازی رژیم ۱۱۰۰ کارگر داشته است اما به مرور کارگران اخراج و یا مشمول توطئه خودخواسته اخراجی اجباری شده اند و الان دارای ۴۰۰ کارگر می باشد. کارگرانی که از این شرکت تولیدی اخراج شده اند، اکثراً با بیکاری روبرو هستند و بازنشستگان نیز مانند کارگران شاغل حقوق بازنشستگی شان را در ۹ ماهه اخیر دریافت نکرده اند.

مشکلات کارگران این کارخانه از دوسه سال پیش بحرانی تر شده است اما طبق اظهارات آنها، امسال و به خصوص چند ماه اخیر بیشترین مشکلات داشته اند. آنها از دیماه ۸۳ حقوقی دریافت نکرده اند و الان در بدترین وضعیت معیشتی خود به سر می برند. قابل توجه این که در چند ماه اخیر حتی این شرکت تولیدی مدیر عاملی در رشت نداشته است و کارگران به نحو احسن کارها را پیش برده و تولید داشته اند و دفتر مرکزی در تهران نظارت عمومی داشته است با این حال حقوق شان پرداخت نشده است.

قابل توجه این که در ایران کنونی هیچ ارگان حمایتی مستقلی که بتواند از کارگران و مشکلات شان حمایت کند وجود ندارد و رژیم به شدت مانع کارکرد این گونه تشکل ها می شود.\*

## راهپیمایی اعتراضی و پیروزمندان کارگران نساجی کردستان

در ادامه ۳۸ روز اعتصاب ویی توجهی مدیریت شرکت، کارگران اعتصابی کارخانه نساجی کردستان امروز صبح از ساعت ۸ تا ۱۰ مجمع عمومی برگزار کردند که در آن موارد زیر به تصویب آنها رسید.

- ۱- حرکت دسته جمعی کارگران از محل کارخانه واقع در جاده کمر بندی به طرف شهرواستانداری.
- ۲- اجرا و لغو تصمیمات مجمع عمومی حق خود کارگران بوده و شورا نمی تواند به تنهایی در این مورد تصمیمی بگیرد.
- ۳- هرگونه دستگیری و بازداشت یا آزار و اذیت کارگران با عکس العمل کارگران و انجام اعتراضات و اقدامات مقتضی مواجه خواهد شد.

بعد از اتمام مجمع عمومی کارگران در صفوف منسجم از کارخانه خارج شده و به طرف شهر و استانداری راهپیمایی کردند که در نیمه راه نیروهای امنیتی و انتظامی جلو آنها را گرفته از ادامه راهپیمایی ممانعت کردند و حرکت آنها را غیر قانونی اعلام نمودند و آنها را به برخورد شدید تهدید کردند اما کارگران به ادامه راهپیمایی پافشاری کردند و از مطالبات بر حق و حرکت اعتراضی خود دفاع کردند و تنها زمانی کارگران بازگشت به کارخانه را قبول کردند که مسئول امنیتی با مقامات صحبت کرده و از آنها قول گرفت برای مذاکره با کارگران بلا فاصله در محل کارخانه حضور یابند.

ساعاتی بعد جلسه ای باحضور معاون استاندار، رئیس اداره کار مدیریت کارخانه رئیس اطلاعات و نیروی انتظامی و نمایندگان کارگران تشکیل شد که تا ساعت ۴ عصر به درازا کشید و نهایتاً موارد زیر طی صورتجلسه ای به اطلاع کارگران رسید.

- ۱- حقوق شهریور بعد از ۴۸ به کارگران پرداخت شود.
- ۲- پرداخت حقوق مهر و ۱۰ روز از حقوق آبان از مبادی قانونی پی گیری خواهد شد.
- ۳- طرح طبقه بندی مشاغل اجرا شده و مابه تفاوت آن به کارگران پرداخت می شود.
- ۴- به بهداشت و ایمنی در کارخانه توجه شده و معاینات دوره ای از سر گرفته می شود.
- ۵- ۳۸ نفر کارگران اخراجی بدون هیچ پیش شرطی به سر کار باز خواهند گشت.
- ۶- ۲۱ میلیون تومان بدهی کارفرما به صندوق اعتبار کارگران طی سه مرحله به صندوق واریز می گردد.

موارد فوق در جلسه روز بعد کارگران به شور گذاشته خواهد شد و در صورت اتفاق نظر، کار از سر گرفته شده و به اعتصاب پایان داده خواهد شد.

پیشا پیش این پیروزی بزرگ را به طبقه کارگر و همه فعالین کارگری تبریک می گوئیم.

زنده باد اتحاد و همبستگی کارگران

کمیته حمایت از اعتصاب

۱۰/۸/۸۴

## گزارشی از وضعیت کارگران پروفیل پارس

انجا هم به همین روز افتاده است.

در تاریخ ۸۴/۸/۱۲ کارگران نقش ایران (مولن موکت سابق) بخاطر مشکلاتشان در مقابل این شرکت در میدان روبروی شرکت در شهرک صنعتی البرز - الوند اقدام به تجمع کردند. چه کسی جوابگوی انبوه معضلات اقتصادی این مملکت و مشکلات جامعه کارگری است معلوم نیست. قابل توجه این که شرکت پروفیل که در جاده مخصوص تهران - کرج کیلومتر ۱۰، روبروی شرکت مینو قرار گرفته است. این شرکت که در سال ۱۳۴۲ تاسیس شده است حدوداً در سال ۶۸-۶۹، ۴۰ درصد سهامش را بنیاد ۱۵ خرداد در اختیار گرفته است و مابقی به صورت سهام عام بوده است. بعد از آن بنیاد ۱۵ خرداد آن را به سرمایه گذاری البرز واگذار کرده است و سرمایه گذاری البرز، سهام اصلی این کارخانه که حدود ۴۷ - ۴۸ درصد آن می باشد را ۱۸ ماه قبل به شخصی به نام سید ناصر صادقی واگذار کرده است. می گویند سید ناصر صادقی از ۷-۸ سال پیش در خیابان جمشید يك مغازه آهن فروشی داشته است ولی یکبار به این حد از مال و منال رسیده است.

\*\*\*

## گزارشی از وضعیت کارگران پروفیل پارس

گزارش زیر وضعیت اسفناک نه تنها کارگران پروفیل پارس، بلکه اکثریت بزرگی از طبقه کارگر ایران را بیان می کند. ما این گزارش را از سایت خانه کارگر آزاد انتخاب کرده و توجه شما را به آن جلب می کنیم.\*

### به پیش!

در شرکت پروفیل پارس چه میگذرد؟

یکی از کارگران اخراجی این شرکت که جزو متخصصین جامعه کارگری است و به ناحق از این شرکت تولیدی اخراج شده است به این سوال جواب می دهد، وقتی از ایشان سوال می کنیم که علت اخراج شما چه بود با دقت نظر و حوصله ای شایان يك کارگر ایرانی می گوید: "اخراج هایی که در این شرکت شد يك بهانه بیشتر نداشت. واقعیت این است که مدیریت فعلی این شرکت آن را به خاطر زمین آن خریده است. چون خودش يك صنعت کار نیست. دراصل يك بساز بفروش است. از بدو خرید این شرکت مطرح می کردند که برای ما صرف نمی کند. بهانه آنها این بود که لوله پروفیل صرف نمی کند. اما این بهانه ای بیش نبود."

ماجرای همان بود که زمین شرکت را می خواستند. اولین مانع کارگران رسمی این کارخانه بودند. بایستی يك طوری این هارا از سرراهشان بر می داشتند. پروژه ای به نام آماده سازی دیوار گچی را پیش کشیدند. این در حالی بود که لوله پروفیل خیلی سود داشت و کار تولید دو شیفته

پیش می رفت. با پیش کشیدن پروژه دیوار گچی يك باره ۸ نفر از کارگران را اخراج کردند. موضوع این طوری بود که آنها را که مثلا فلزکار بودند برای کار دیوار گچی می خواستند.

کارگران که تخصص این کار را نداشتند مشکل شان را مطرح می کردند "که من که تخصص گچ کاری ندارم." جواب يك چیز بیشتر نبود "حال که این تخصص را نداری اخراج". این ۸ نفر کسانی بودند که در مقابل این ستم آشکار ایستادند و اخراج هم شدند. البته اخراج ها به این ها محدود نشد، اخراجی ها به اداره کار شکایت کردند اما مدیریت به کمک دوستانش و دست هایی که دارد جلو این شکایت ها را گرفته بود. واقعیت این است که اداره کار را خریده بود و نهار کل پرسنل اداره کار را برای مدت ها تامین می کرد. کما این که اداره کار بعد از ۴ ماه دوندگی و شکایت و خون دل خوردن به همین ۸ نفر که این طوری اخراج شده بودند يك جواب حل اختلاف داد که مسئله ای را حل نکرد.

در ۸/۱۵/۸۴ هیات مدیره يك مدیر عامل جدید معرفی کرد به اسم حامد تاجر تاجیک. این در حالی بود که این فرد برای کارگران و کارکنان ناشناخته بود. این در واقع عنوانی بود که از طریق او اموال شرکت فروخته شود. از آن روز تاکنون تا آنجانی که توانسته اند اجناس کارخانه را بیرون کشیده اند. تاکنون ۳۰ میلیارد سرمایه این شرکت بیرون کشیده شده است. در حالیکه جایی واریز نشده است. شعبه دوم پروفیل پارس در شهر مرند را فروخته اند

اما جایی واریز نشده و حساب و کتا ب آن به ثبت نرسیده است. ۸ میلیارد لوله پروفیل فروخته شده است اما جایی ثبت نشده است.

در این وضعیت کارگران را مستمرا دارند اخراج می کنند. در تاریخ ۸/۱۳/۸۴ تعدادی از کارگران را اخراج کرد ند. به کارگران باقیمانده هم گفته اند دیگر ما سرویس ایاب و ذهاب هم برای شما نداریم. کار هم برای شما نداریم. فقط ماه به ماه بیاید حقوق تان را بگیرید. این سناریوی کهنه شده ایست. همه شرکت هایی که دارند اخراج می کنند همین کار را می کنند. دوماه حقوق می دهند اما چون در ظاهر بی مورد است بعد از دوماه می گویند خوب دیگر شرکتی در کار نیست و کارگر را بیرون می اندازند. الان آب و برق شرکت قطع شده است، چون مدیریت پول اداره آب و برق را نداده است. به زودی گاز آن را هم قطع می کنند. این ها همه برنامه است. چطور است این ها برای مدیران حقوق های سطح بالا دارند بدهند اما برای کارگران به این دلیل که پروفیل صرف نمی کند، نمی توانند حقوق بدهند و آنها را اخراج می کنند. قائم مقام مدیر حدود سه میلیون تومان درماه حقوق می گیرد. خودش این مبلغ را در جمع کارگران اقرار کرد. یکی از مهندس ها که جزو مدیران است قبلا ۱۵۰۰۰ تومان می گرفت الان حقوقش يك و نیم میلیون تومان است. چند مدیر وارد کرده اند که اصلا از مدیریت شرکتی مثل پروفیل چیزی نمیدانند اما هرکدام ماهیانه يك و نیم میلیون تومان پول می گیرند آن وقت می گویند پروفیل صرف ندارد و حقوق کارگر را نداریم و او را اخراج می کنند.

این اخراج های بی رویه چه مشکلاتی برای کارگران و خانواده های آنها که ایجاد کرده است. مگرحقوقی که به کارگری که عمرش را به پای این شرکت صرف کرده، میداده اند کفاف این که ده شاهی پس انداز کند می داده، که اینک که جوانی اش را داده است و کارگر ۱۵ - ۲۰ ساله است او را رها می کنند. آن هم توی مملکتی که برای نیروی جدید و جوان و کارآمدش کار نیست. برخی از کارگران ۵ ماه است که اخراج شده اند بدون این که يك ریال حقوق شان را بگیرند. واقعیت این است که این آقا که این شرکت تولیدی را به نابودی کشانده است بدون این که پشتمی داشته باشد نمی تواند این کارها را بکند. خود آقای سید ناصر صادقی بارها و بارها نزد کارگران گفته است که من قالیبیاف را دارم. کارگران و کارکنان می دانند که او با قالیبیاف روی هم ریخته است. خودش اقرار کرده که چند بار که زندان افتاده توسط قالیبیاف و با پادر میانی او از زندان خلاص شده است. واقعیت این است که همه این مشکلات از سیاست خصوصی سازی آن چنانی شروع می شود که بدون هیچ گونه حساب و کتاب مردمی و اصولی توسط رژیم به اجرا در آمده است. این سیاست فراتر از همه مشکلاتی که به بار آورده است، بیشترین فشارش و بیشترین دودش به چشم کارگران این مملکت رفته است و میرود.

اخیرا در شرکت آزمایش هم بحران شروع شده است. قبل از آن در شرکت علاء الدین بود. شرکت نقش ایران در قزوین که همین سید ناصر صادقی سهامدار آن است،

## جامعه سوسیالیستی چگونه خواهد بود؟

"میتوانید بروید".

کار کردم. ما یک شرکت تعاونی بودیم و تمام کارها را تقسیم و همه دستمزد برابر میگرفتند. اما واقعیت این بود که ما با کلینیک های دیگر رقابت میکردیم و تازه سر آخر نوبت به مدیر که میرسید خون همه اعضای اتحادیه را با ولع می مکید. مشابه همین در تمام کشورهای که برای دمکراسی تلاش میکنند در مرکز جهان بازار آزاد اتفاق افتاده است.

چنانکه که کارگران در شرکت های خصوصی و دولتی اقدام به کنترل این امکان کار بکنند، میتوانیم نمایندگان خود را در هر شعبه انتخاب کنیم. آنها افرادی از میان خود ما خواهند بود، کسانی چون نظافت چی، نجار و معلم، نه مثل وکلا و سیاستمداران که از بیرون انتخاب شده باشند. آنها دوشادوش ما کار خواهند کرد و از این طریق بهتر میشود آنها را بشناسیم و بسنجیم.

نماینده های کارگران هر کارگاه و کارخانه در تمام شهرها میتوانند در باره چگونگی اقتصاد جلسه داشته و تصمیم گیری بکنند، سپس این نماینده ها میتوانند افرادی را انتخاب و روانه جلسات سراسری در سطح کشور کنند و سر انجام این جلسات منتخبین خود را راهی کنگره های جهانی میکنند. بر اساس این ما جلساتی را خواهیم داشت که هر وقت خواستیم قادر به عوض کردن نماینده هایمان باشیم. در نظام سرمایه داری هر شرکت باید رقابت بکند چرا که سود یک ملاک اصلی است. در جهان تازه، ما میتوانیم بر اساس نیازمان تصمیم گیری و تولید بکنیم، قدر مسلم مباحث بی پایانی در این جلسات خواهیم داشت.

بقیه در صفحه ۱۹

ما بیشتر اوقات زندگیمان را اینگونه میگذرانیم که، آماده رفتن به سر کار بشویم، برویم سر کار، کار بکنیم، از سر کار برگردیم خانه، و سپس با تنی خسته و خواب آلود برای روز بعد تجدید قوا بکنیم. بدین سان استبداد در کار یعنی اینکه بنیاد تجربه ما از زندگی واقعی دمکراتیک نیست. باری، اینگونه شرکتها و کارفرماها سیاست جهان را دیکته میکنند. این خیلی وقت پیش، قبل از اینکه ما به سن کافی برای کار کردن رسیده باشیم آغاز شده است. از همان دوران بچگی در مدرسه و بعد دانشگاه ما را تربیت و با دیسیپلین میکنند تا سر آخر تحویل بازار کار بدهند. اما ما قصد داریم که با ایجاد دمکراسی واقعی در کار، جهانی دیگر بسازیم. ما قصد داریم که مدیران را از میان خودمان انتخاب بکنیم، و هر وقت که خواستیم آنها را عوض بکنیم.

مردم عادی هم میتوانند کار عالیجنابان مدیر را انجام بدهند. ما خیلی وقت پیش از این قطار را سر موقع به حرکت در آوردیم، بیمارستانها را بکار انداخته و ساختمانها را طراحی کردیم. مردم توی این کارها بزرگ شده اند، برای همین، ما نیازی به چند نفر مدیر نداریم، چرا که مردم خود تمام آن کارها را به طور داوطلبانه انجام میدهند. اما این به تنهایی کافی نیست، چرا که هنوز بازار آزاد باقی مانده است.

من به مدت ده سال برای یک کلینیک سقط جنین فمینیستی

فریاد میزنیم " امکان داشتن یک دنیای دیگر هست". اما این به چه معنی است؟ سال گذشته در یکی از تظاهراتی ضد سرمایه داری در لندن چند نفر با حمل یک پلاکارت بزرگ در میان انبوهی از مردم جلب توجه میکردند، روی پلاکارت نوشته شده بود " سرنگون باد نظام سرمایه داری، برقرار باد یک دنیای بهتر". به این ترتیب امروز جنبش میلیون ها انسان در سراسر جهان به اینجا رسیده که میبینیم. ما میدانیم مخالف چه هستیم، غیر از این مباحث و تحقیقات بی پایانی هست که ما در پی چی هستیم. اینجا یک نظر هست، نظر من، که آیا آن دنیای دیگر چگونه خواهد بود؟

اولاً، آن دنیای دیگر مطلقاً مثل دولتهای سابقاً دیکتاتور در اتحاد شوروی، چین، ویتنام و کوبا نخواهد بود. آلترناتیو ما یک دولت پلیسی نیست. همینطور نمیتواند از نوع دمکراسی پارلمانی مانند ایتالیا، انگلستان و هند باشد. این به آن معنی نیست که من مخالف رای دادن باشم. بخشی از مشکل اینجاست که شما هر پنج سال یک بار حق رای دارید و بعد از انتخاب یک نفر در میان احزاب داده شده، دولت جدید هرگز به وعده هائی که اعلام کرده عمل نخواهد کرد. منتها مشکل واقعی اینجاست که، اگرچه ما دمکراسی پارلمانی داریم، اما همچنان نوعی دیکتاتوری بر کار حاکم است. از لحظه ای که وارد محل کار میشوید تا لحظه خارج شدن، شما مکلف به انجام کاری هستید که از قبل دیکته شده است. " آقای جاناتان، اگر علاقه ای به این کار ندارید" آنها میگویند،

یکی از عواقب یورش بیرحمانه سرمایه در دو دهه اخیر به سطح معیشت میلیونها کارگر و زحمتکش و تسلط ایده های نیولیبرالیسم در سطح جهان، قطعاً رواج هر چه بیشتر این تصور در میان مردم و جامعه است که گویا نظام سرمایه داری جاودانه خواهد بود. افسار گسیختگی این اجزای هزار سر در عرصه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بر جان و مال انسان عصر معاصر، تأکیدی بر این واقعیت است که، " امکان داشتن یک دنیای دیگر هست". اثبات دوباره این نظر که جامعه سرمایه داری باید با یک جامعه انسانی دیگر جایگزین بشود، نیاز به دوره تازه ای از حمله متقابل طبقه کارگر به ارکان نظام سرمایه داری دارد. تلاش جاناتان نیل در این نوشته، فعالیتی است در این جهت.

\*\*\*

### شاپور آدرخش

۲۷ اکتبر ۲۰۰۵

(Jonathan Neale) یک فعال سوسیالیست با سابقه است، متن سخنرانی وی در یکی از بزرگترین گرد همانی های که به وسیله مخالفین جهانی شدن (Globalise Resistance) برای تبادل نظر در شهر فلورانس ایتالیا انجام شد را با هم میخوانیم.

### جاناتان نیل

(Jonathan Neale)

نوامبر ۲۰۰۲

در تمام تظاهرات و گردهمایی ها، ما این شعار را

## جامعه سوسیالیستی چگونه خواهد بود؟

من در شش کشور در رشته های مختلف کار و زندگی کرده ام، با اطمینان میتوانم بگویم که در تمام این کشورها مردم تنها یک چیز میخواستند، آزادی از ترس و نگرانی. ترس در سراسر طول زندگی همیشه بر ما حاکم است، ترس از تحقیر بوسیله معلم، ترس از خنگ به نظر آمدن، شبها همراه با نوعی احساس نگرانی در مورد پول، در فکر تهیه کردن پول برای قبض گاز هستیم، ترس از اینکه قادر نباشی تا پدر پیرت را به یک بیمارستان برسانی، ترس از دست دادن کار زمانی که شرمسار به خانه می آیی تا به همسر و بچه هات بگی که دیگر نمیتوانی پولی به خانه بیاوری.

شاید شما در طول زندگی یک یا دو دفعه شغل از دست بدهید، اما ترس از دست دادن آن همیشه و هر روز با شما خواهد بود. در آن دنیای دیگر ما تلاش خواهیم کرد که هیچ اثری از ترس و وحشت نباشد و همه در امنیت کامل زندگی بکنند. حتما جهان ایده الی نخواهد بود، مرگ همچنان جان انسان را خواهد گرفت، یا او از محبت محروم میماند. آنجا هنوز مشکلات زیادی خواهد بود. اما قطعا یک دنیای بسیار خوبتری خواهیم داشت. در وقت خود، ما نسلی تازه از انسان خواهیم ساخت. فکرش را بکنید که جمع شدن شما در فلورانس چقدر امید و اعتماد به نفس بوجود آورده است، سپس همین را در ظرفیتی ده ها هزار برابر بزرگتر و شاید هم بیشتر مجسم کنید؛ آن گاه، قدرت آن مبارزه عظیم را خواهید دید که چطور ما را قادر می سازد که این دنیا را عوض کنیم.

به دست آوردن چنین دنیایی آسان نخواهد بود، ما حالا در ابتدای جنبش ضد سرمایه داری هستیم، در پیمودن این راه قطعاً فراز و نشیب زیادی خواهیم داشت. شاید حالا تصور چگونگی این پیروزی مشکل باشد اما امکان داشتن یک دنیای دیگر از هر لحاظ وجود دارد، این مسیری با شکست های فراوان خواهد بود. در این مسیر، جنبش ما رشد میکند و همه ما به شدت عوض خواهیم شد. هیچکس نمیتواند بگوید که پیروزی نسل ما برای یک دنیای دیگر کاملاً محرز است. شعار ما این است "امکان داشتن یک دنیای دیگر هست".

\*\*\*

منتشر شده در کارگر سوسیالیست شماره ۱۸۲۸ سایت رد

www.marxists.de (Reds)

ترجمه و تلخیص:

شاپور آدرخش

## کارگران خباز، یا بردگان مزدی مسئولان استانی و شهرستانی بی ربط به قوانین کارگری؟!

وقتی بعد از گذشت شش ماه از سال ۱۸ درصد دستمزد کارگران افزایش می یابد، مسئولان دولتی اطلاعیه پشت اطلاعیه صادر می کنند که " با توجه به افزایش دستمزد کارگران خباز، قیمت نان افزایش یافته است"؟!

کارگران زحمتکش خباز شهرستان سقز! مسئولان استانی و شهرستانی می خواهند مردم را در مقابل ما کارگران خباز قرار دهند. افزایش نرخ نان روزانه مردم را به حساب ما می گذارند. ما نباید در برابر این اطلاعیه ها سکوت نماییم. هر گونه سکوت در برابر چنین اطلاعیه هایی تعرض آشکار به منافع ما کارگران است. وقتی مسئولان افزایش کلیه هزینه های جاری کارگاه از جمله برق، آب، تلفن، کرایه دو برابر کارگاه، نمک، حمل و نقل، نفت، گاز و افزایش ۵۰ درصد آرد و ... را قلم می گیرند و تنها به افزایش دستمزد کارگران اشاره می کنند، نشان می دهند که دیواری کوتاهتر از دیوار ما کارگران ندیده و سراغ ندارند!

من بعنوان یک کارگر، ضمن حمایت از انجمن صنفی کارگران خباز و محکوم کردن اطلاعیه تعزیراتی فرمانداری مورخه ۸۴/۱۷/۵، کلیه کارگران را فرا می خوانم که برای پایان دادن به این همه اجحاف و بی حرمتی در تشکل هایی که مستقیماً خودتان برپا می دارید، متشکل شوید.

دوستان کارگر!

برابر آخرین مصوبه ای که در سال ۸۱، فیمابین انجمن صنفی کارگران خباز و اتحادیه کارفرمایان تنظیم شده بود، کلیه کارفرمایان موظفند هر سال از اول سال جدید، اعلام بخشنامه های شورای عالی کار، دستمزد شما کارگران را افزایش دهند. شما می توانید برابر این مصوبه جهت احقاق حق خویش اقدام نمایید.

مردم شریف و آگاه شهرستان سقز: افزایش نرخ نان هیچ ربطی به افزایش دستمزد کارگران خباز نداشته و ندارد و برای نمونه به کوچک نمودن چونه ها در نیمه دوم سال ۸۳ توجه کنید!

\*\*\*

۸۴/۱۷/۲۴

باز تکثیر از: انجمن کارگری جمال چراغ ویسی

www.akjmal.com

ajoman\_kargarijamal@yahoo.com

## کارگران خباز، یا بردگان مزدی مسئولان استانی و شهرستانی بی ربط به قوانین کارگری!؟

محمود صالحی

مردم شریف ایران، همشهریان سقزی!  
هر سال شورای عالی کار اقدام به افزایش حداقل دستمزد کارگران می‌نماید. هر چند که این افزایش دستمزد یک سوم تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی را نیز شامل نمی‌شود. این افزایش دستمزد ناچیز هر ساله از اول سال قابل پرداخت در کلیه مراکز کارگری می‌باشد، ولی متأسفانه کارگران خباز، حتا یک ریال هم از این افزایش دستمزد را هر سال با گذشت شش الی هشت ماه از سال دریافت نکرده اند. هنگامیکه نمایندگان کارگران جهت بستن قرارداد دسته جمعی و اجرای بخشنامه شورای عالی کار مراجعه می‌کنند، بلافاصله مسئولان به اصطلاح طرفدار مردم شده اعلام می‌نمایند " نباید نان مصرفی مردم گران شود چون مردم توان خرید آن را ندارند"، این در حالی است که خود دولت در شش ماهه دوم ۸۳ نرخ هر عدل آرد را ۵۰ درصد افزایش داده، بدون اینکه وضعیت مردم فقیر و بی‌بضاعت را در نظر بگیرد. از طرف دیگر وزن «چونه» های خمیر را کوچک کردند به طوری که هر عدل آرد ۱۳ کیلو افزایش پخت داشته و با این افزایش پخت، یک ریال هم به جیب کارگران نرفته است. چرا هنگامی که مسئولان دستور کوچک شدن «چونه» ها را دادند به فکر مردم بی‌بضاعت نبودند؟ آیا کوچک شدن چونه ها، استثمار آشکار کارگران خباز و دزدی قانونی از جیب مردم فقیر و بی‌بضاعت نیست؟ اگر یک خانواده ۵ نفره قبلاً ۲۰۰ تومان نان کفاف یک روز را می‌کرد، پس از این که چونه ها را کوچک شدند، باید به جای همان اندازه نان با قیمت ۲۰۰ تومانی، ۳۰۰ تومان پرداخت کنند!؟

کارگران خباز ایران!

مسئولان دولت می‌گویند که ما کارگران خباز جامد هستیم و افزایش قیمت ها در سال چهار بار در بازار شامل ما نمی‌شود. آنان خیال می‌کنند که افزایش نرخ گوشت، مرغ، برنج، نان، لباس، میوه جات، لبنیات، حبوبات، سبزیجات، دکتر و درمان، کرایه خانه مسکونی، کرایه ماشین، خرید روزنامه و کتاب، مدرسه و مهد کودک فرزندان، دانشگاه آنان، هزینه عروسی دختران و پسران، برق، آب، تلفن، گاز، نفت، مهمانی رفتن و مهمانی دادن و سر انجام راه رفتن در خیابانها که هر روز شهرداری با بهانه های واهی از مردم پول می‌گیرد، هیچ تاثیری بر زندگی ما ندارد. واقعاً جالب است در کشوری که هر روز تورم افزایش می‌یابد، دستمزد های موجود نیز هیچ تناسب واقعی با این تورم ندارند، زندگی مردم را از حالت عادی خارج می‌کند. بقیه در صفحه ۱۹

## چهارم بهمن روز جانباختگان جنبش کارگری در ایران را گرامی بداریم!

گذشته به اشکال مختلف عکس  
العمل نشان داد.

امسال این روز در حالی فرا میرسد که دولت احمدی نژاد بر سر کار است، دولتی که با اتکاء به نظامیان از همان ابتدا طرح نظامی کردن تولید، کنترل جنبش کارگری و مقابله مستقیم با اعتراضات کارگری را ریخته است و بدین منظور سازماندهی نیروی بسیج کارخانه را دوباره در دستور گذاشته است.

چهار بهمن نه تنها یاد آور روز جانباختگان جنبش کارگری در ایران است بلکه تجسم آن حرکت اجتماعی کارگری است که با اشکال مختلف مانع از سلاخی کردن کارگران توسط حکومت‌های سرمایه داری در ایران است، و این با اتکا به تشکلهای سراسری کارگران و حضور اجتماعی آنان میسر است. باین توصیف نه دولت توسعه سیاسی و نه دولت نظامی در ایران مانعی بر این اقدام آگاهانه کارگری نمیتواند باشد.

بر عهده تمامی فعالین جنبش کارگری است که در تدارک این روز تاریخی بکوشند.

\*\*\*

به پیش!

چهار بهمن در راه است! دو سال پیش در این روز جمهوری اسلامی تجمع کارگران مجتمع ذوب مس خاتون آباد از توابع شهر بابک در استان کرمان را، که در اعتراض به سیاست بیکارسازی کارفرما صورت گرفته بود، به گلوله بست. در جریان تیر اندازی چهار تن از کارگران، رفقا مومنی، مهدوی، ریاحی و جاویدی بر خاک افتادند.

به گلوله بستن صف راهپیمایی کارگران توسط رژیم جمهوری اسلامی یاد آور اقدام مشابه رژیم شاه در مورد کارگران جهان چیت کرج در محل کاروانسرا سنگی تهران بود و خاطر نشان ساخت که هر دو رژیم دشمنی آشکار خود با کارگران را نه فقط در فشار و تضییقات بر کار و زندگی عادی روزمره شان بلکه حتی در سرکوب خونین نظامی اعتراضات حق طلبانه شان به نمایش گذاشته اند.

جنبش کارگری در چند سال گذشته نه تنها به دامنه مبارزاتش جهت تحقق خواستها و مطالباتش افزود بلکه حتی به منظور سازماندهی و تشکل خویش گامهای موثری برداشت و خصوصاً در اعتراض به کشتار کارگران خاتون آباد در چهار بهمن نیز در دو سال

چهارم بهمن روز جانباختگان جنبش کارگری ایران را گرامی بداریم!